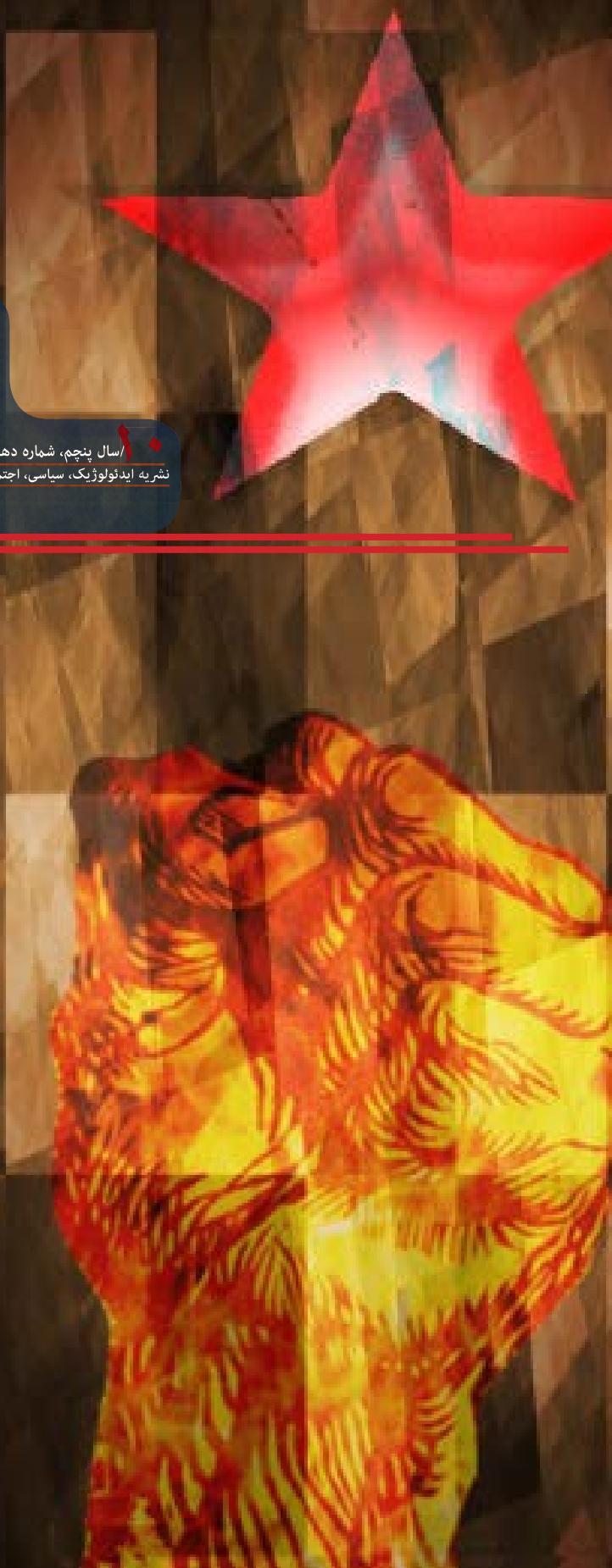


# دانشجویان



ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کودستان



سال پنجم، شماره دهم، زمستان ۱۳۹۸  
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

# ارگان رسمی چامعه

فصل نامه ایدئولوژیک،

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

شهپر کوسار کوردستان

فراشین سیدار

دیار آزاد

پر پر

جشنواره هنری  
کوردستان ۸۹

گرافیک و صفحه آرایی:

دیار آزاد

# چوانان شرق کوردستان

(KCR)  
سان پنجم



آثار چاپ شده در فصلنامه ژیله‌مو دیدگاه گردانندگان است.  
تحریریه حق انتخاب و ویرایش را برای خویش محفوظ می‌داند  
منتظر آثار، نظریات و انتقادهای شما هستیم.

Jilemo.govar@Gamil.com



٥	سخن جوان
٦	تحلیل رهبری
١٠	اقتدارگرایی در باتلاق خاورمیانه و کوردستان
١٧	بسیج و منفعل کردن روح پویای جامعه
٢٠	به کجا چنین شتابان
٢٦	بو یادی شههیدی پیشنهنگ
٣٣	RÊXISTÎNBÛYÎNA JİNÊN CIWA
٣٥	Zewaca temenê biçük
٣٩	CIWANÊN KU BI VİRÜSA XEDAR YA KAPITALİZMÊ NEKETİNE
٤٥	Çand û exlaq
٥١	Komploya navnetewî

# ۳۵

در سرآغاز شماره جدید مجله ژیله‌مو، سلام و درود انقلابی گرم خود را از کوهستان‌های مقدس و مقاوم کورdestan تقدیم حضورتان می‌نماییم. امروزه با نگاهی به وضعیت بحران‌زده جهان به ویژه خاورمیانه، می‌توان دریافت که ما روزبه‌روز به محشری که فیلسوفان و پیامبران، پیش‌از این وعده وقوع آنرا می‌دادند نزدیکتر می‌شویم. تمن و اقتدارگرایی که طی گذشت از تاریخ پنج هزار ساله خود امروزه خود را در سیستم مدرنیته کاپیتالیستی سازمان‌دهی کرده و در شکل مدرن دولت-ملت‌گرایی در حال کشیدن نفس‌های آخر خود و همچنین بلعیدن آخرین دستاوردهای منابع غنی فرهنگی و مادی جامعه هزاران ساله بشري است. به دلیل جنگ‌ها و خون‌ریزی‌هایی که مدرنیته کاپیتالیستی در همین دویست سال اخیر به پا کرده است، تخریباتی که در اکولوژی به خاطر صنعت‌گرایی و استثمار هرچه بیشتر ایجاد شده است و حیات موجودات جهان را با خطر نابودی گرفتار کرده است، اختلاف طبقاتی و فاشیسمی که دولت-ملت و سرمایه‌داری مسبب آن شده است و همچنین مسائل مربوط به زنان و جوانان، اقوام و ملت‌ها، ادیان و باورهای مختلف و بسیاری از مشکلات دیگر اجتماعی، می‌توان نتیجه گرفت که پایان سیستم موجود فرا رسیده و نیاز به انقلاب و تغیر بنیادین میرم و ضروری است.

امروزه از قشراهایی که بیش از هر قشر دیگری مورد سرکوب و ظلم واقع شده‌اند، می‌توان زنان و جوانان را نام برد. زن و جوان فقط موضوعی فیزیکی و شخصی نیست، بلکه مقوله‌ای اجتماعی می‌باشد. چنانکه به عنوان «مونه» می‌توان گفت؛ تمن اقتدارگرایی امروزه برروی قام جامعه سیاست و ذهنیت ضعیفه‌سازی را تحمیل می‌کند. جوانان فقط به عنوان نیروی برده و کارگر و همچنین نیروی سودآور و نظامی مورد استفاده قرار گرفته می‌شوند. خاورمیانه‌ی امروزی با قام مسائل و بحران‌هایی که دارد به یک انقلاب عمیق ذهنی نیاز دارد و جوانان و زنان مرکز این جنبش را تشکیل خواهند داد. بتایران بررسی و تحلیل انقلاب و پیدا کردن راه حل از مقولات استراتژیک و مهم هستند. در چنین شرایطی جامعه جوان شرق کردستان (KCR) سعی در آگاهی بخشی و رساندن صدای آزادگی رهبر عبدالله اوجالان به گوش خلق‌های آزادی‌خواه، به ویژه قشر جوان را به عنوان وظیفه اخلاقی و انقلابی خود دانسته و کار و فعالیت رسانه‌ای خود را پس از ماه‌ها تاخیر از سر می‌گیرد. همچنین به خاطر این وقفه از مخاطبان و خوانندگان محتمم پوزش می‌طلبیم. با توجه به شرایط سخت کوهستان و کمبود امکانات سعی در جبران و به انجام رساندن وظیفه انقلابی خود داریم.

ژیله‌مو، مجله‌ای ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. تلاش ما بر این است که در حد توان به موضوعات و مسائل مختلف جامعه و خصوصاً قشر جوان از ابعاد و زوایای گوناگون بپردازیم، امیدواریم که این تلاش و فعالیت ما با همکاری خوانندگان محتمم به ویژه جوانان به نتایج مطلوب و مفیدی برسد.

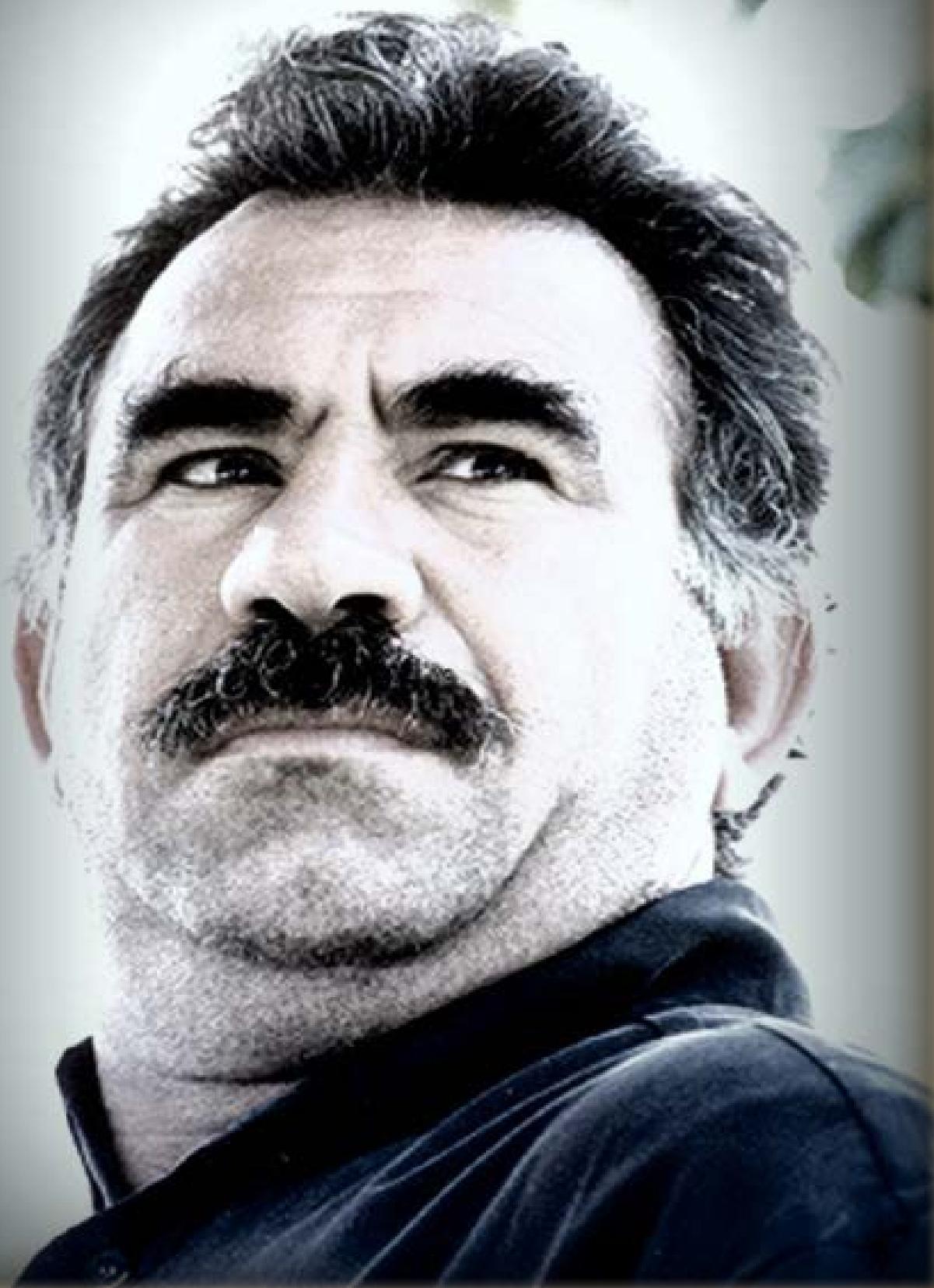
# تکلیف دنیوی

## مسئله انقلاب در جامعه خاورمیانه

مسئله انقلاب در جامعه خاورمیانه البته که گره خوردگی مسائل اجتماعی کلی-که در این گستره سعی بر ارائه طرح واره یا شما آنها نمودیم- در مسئله انقلاب، امری قابل درک می باشد. سعی بر ارائه تعریفی متفاوت از انقلاب می غایم. می توانیم تاریخ تمدن خاورمیانه را از یک لحاظ به تاریخ ضدانقلاب تعبیر کیم. ضدانقلاب در برابر چه چیزی؟ ضدانقلابی در برایر تمام عناصر اجتماعی ای که از نظام تمدن طرد شده اند. ضدانقلابی در برابر زنان، جوانان، جامعه زراعی-روستایی، قبایل و عشایر کوچ نشین، پیروان مذاہت و اعتقادات سری و آنانی که به بردگی کشیده شده اند. مقدن در حالی که برای نیروهای منفعت رسان خویش، انقلاب یا نظمی نوین است، جهت نیروهای مخالف نیز تخریب و ضدانقلاب می باشد. معنای انقلاب از نظر من این است که جامعه اخلاقی، سیاسی و دموکراتیکی که نظام تمدنی به طور مستمر دایره عملکردها و حوزه اش را محدود ساخته، این خصوصیات خویش را مجدد و به گونه ای گسترش یافته تر کسب نماید. انقلاب در بینش یک سوسیالیست مارکسیست، عبارت است از جامعه سوسیالیستی. برای یک شخص انقلابی مسلمان، انقلاب یعنی جامعه اسلامی. از منظر بورژوا نیز انقلاب همان جامعه لیبرال است. در اصل چنین جوامعی وجود ندارند؛ اینها نوعی نام گذاری می باشند: همان گونه که در قرون وسطی نیز چنین بود. با چسپانیدن یک ایدئولوژیک بر جوامع، کیفیت شان تغییر نمی باید. مثلا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به قدر کافی درک گردید که بین انسان سوسیالیست شوروی و انسان لیبرال اروپایی، تفاوتی ریشه ای وجود ندارد. در مقایسه زندگی یک مسیحی با زندگی یک مسلمان، تفاوت های برآمده از دین تاثیراتی بسیار بسیار جزئی دارند. اگر تایزی کیفی بین جوامع ایجاد شوند، این امر تها می تواند بر پایه توصیف جامعه اخلاقی، سیاسی و دموکراتیکی انجام گیرد که سعی بر تعریف آن نمودیم. از طریق این مفاهیم و پدیده هایی که بازتاب داده اند، تفاوت مندی های بین ایدین به گونه ای واقع گرایانه تر می توانند تعیین شوند. بدون شک جوامعی که اخلاقی تر، سیاسی تر و دموکراتیک تر هستند، بیشتر از سایرین دارای فرصت زندگی آزادانه و برابرند. اگر کسی بخواهد می تواند این را جامعه سوسیالیستی نیز بنامد.

کسی که دارای تفسیر واقع گرایانه تری از جامعه خاورمیانه باشد، در تشخیص کیفیات اخلاقی، سیاسی و دموکراتیک مربوط به انقلابی لازم الوقوع، دچار زحمت نمی گردد. وضعیت تامی ایدئولوژی های سنتی و مدرنیستی که آن موده شده اند، می تواند از رویدادهایی که آنها را به حالت مسئله دار تری درآورده اند، درک گردد. این نتایج، اغماض ناپذیر بودن دموکراسی اخلاقی و سیاسی را ثابت می نماید. مسئله بین ایدین مربوط به انقلاب در جامعه فاقد سیاست دموکراتیک و به تبع آن محروم از اخلاق، کسب همین خصوصیات می باشد. هنگامی که مسئله انقلاب بر این مبنای مطرح شود، می توان برنامه های سیاسی، موضع گیری های راهبردی- تاکتیکی و گام های صحیح عملی را نیز مطابق آن تعیین نمود. یک نگرش این چنینی در برابر انقلاب، بسیار متفاوت تر از رویکردهای اسلامی، سوسیالیستی و ملی گرایانه به انقلاب است. این رویکردها در درون مدرنیته کاپیتالیستی، نهایتا از منتج شدن به دولت- ملت باز نمی مانند. مدرنیته کاپیتالیستی نیز ابراز حل مسئله نیست؛ بلکه ایزار بزرگ نمایی مسائل و بسط آنها در سرتاسر جامعه است.

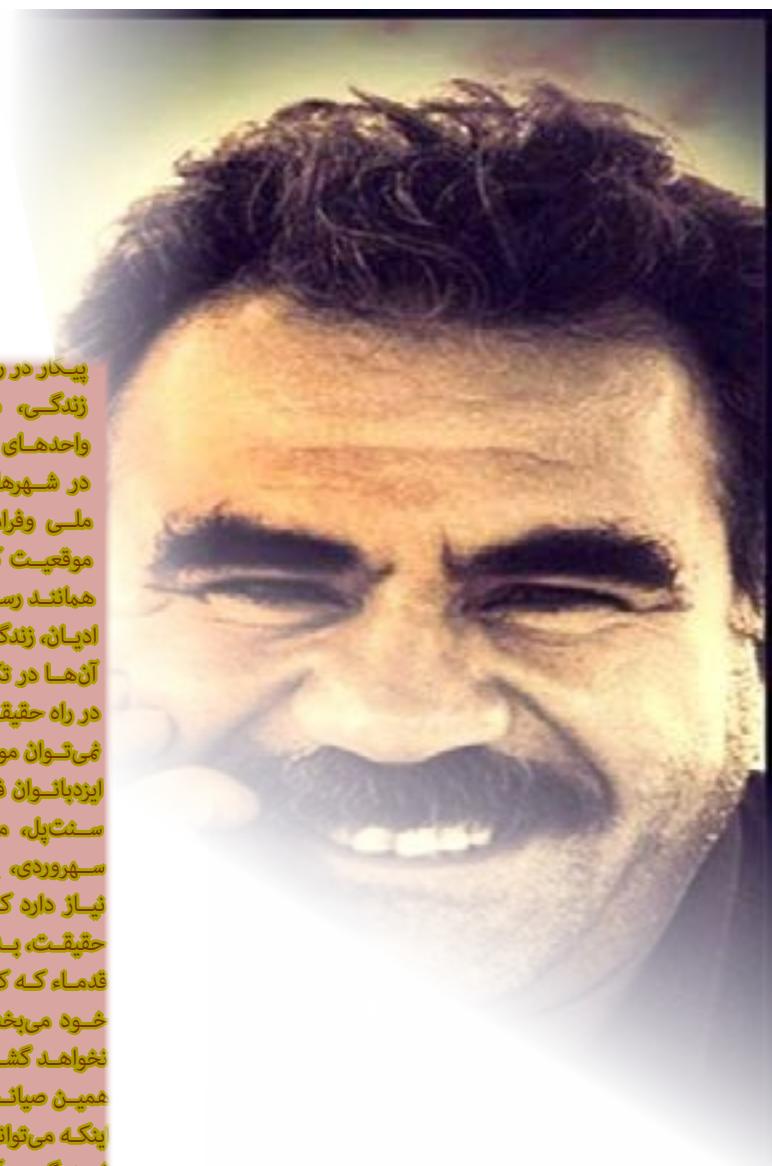
بر عکس، انقلاب هرچه اقداماتش در حوزه اخلاقی، سیاسی و دموکراتیک پیش رود، از مدرنیته کاپیتالیستی دور می گردد و آغازبه محسوس گردانی مدرنیته دموکراتیک نموده و توسعه می یابد. در ارتباط با مسئله انقلاب، تعیین یک تفاوت مندی دیگر نیز در زمینه شیوه کنش و حیات حائز اهمیت می باشد. به اندازه ای که رویکردهای خطی-مستقیم درای خطای می باشند، افزایش انفکاک توریک-پرایک نیز منجر به کنش ها و عملکردهای اشتباه آمیز خواهد گشت. باید به خوبی دانسته شود که برای قبل و بعد از انقلاب، اشکال حیات متفاوت وجود ندارد. به ویژه برای یک شخصیت انقلابی بین گونه است. اهل عمل بودن، همگام با تجهیز توریک رخ می نمایاند. کسی که طی زندگی روزانه خصوصیات اخلاقی، سیاسی و دموکراتیک را در گفتار و کردار انعکاس نبخشد، انقلابی عنوان نمی شود. اینها نمی توانند حیات انقلابی پیکار جویانه ای داشته باشند. همچنین تنها از طریق دفاع ذاتی جامعه و مقاومت طلبی نمی توان کنشگر یا اهل عمل شد. اگر جنگ های خود تدافعی و همه نوع مقاومت طلبی را نتوان با بر ساخت جامعه اخلاقی، سیاسی و دموکراتیک درهم تبید و قائمیت بخشید، شناس پیروزی ماندگار نمی تواند وجود داشته باشد. همان گونه که مسائل جامعه دارای یک کلیت هستند، انقلاب و شخصیت انقلابی نیز باید در قامی گفتمان ها و کنش هایش



برنامه سیاسی و برنامه‌ریزی راهبردی و تاکتیکی را به طور مختلط اجرا خاید. سیالیت یا جویان حیات، یک کل است. تباید چنین تصور کرد که با مراحل از هم گسیخته می‌توانیم زندگی را سپری کنیم. اگر بخواهیم از برخی گونه‌های درس بگیریم، گونه‌های زرتشت، موسی، عیسی و محمد بسیار آموزنده‌اند. این گونه‌ها از هزاران سال قبل به ما می‌یادآوری می‌کنند که انقلاب‌ها و انقلابیون جوامع خاورمیانه چگونه باید دارای رویکردی کلیتمند، آهنگ کاری بالا اصولمندی و پراکتیک باشند. انقلاب‌های خاورمیانه در صورت تطابق با ارزش‌های تاریخی خویش و تمامیت‌یابی و هم‌جوشی یا ترکیب با علم امروزین می‌توانند موفقیت کسب نمایند، نه برایه قابل‌های مدرنیته‌ی کاپیتاالیستی. نتیجه اینکه، می‌توان بحران‌ها و مسائل موجود در جامعه خاورمیانه را در سه مقطع خلاصه نمود. اولی ترقی نظام قمدن مرکزی است که ۳۵۰۰ م. پیرامون پدیده‌های بهخوبی برجسته شده خاندان، هیراشی، شهر، قدرت، دولت و طبقه تشکیل یافته بود. این نظام، سرچشمه مسائل اجتماعی است. سعی شده تا از خارج با نظام قبیله‌ای و از داخل نیز با نظام‌های دینی ابراهیمی و زرتشتی، با این مرحله به تقابل پرداخته شود. مقطع دوم، به سبب اینکه نظام قمدن مرکزی- که از طریق قمدن اسلامی آخرين کام خویش را بر می‌داشت- طی سالهای نزدیک به ۱۲۰۰ در زمینه اقدام به رنسانس در برابر مسائل ابیاشته شده کاملاً موفق نگشت و موقعیت پیش‌آهنگی را برای کامهای قمدن شهری در شبه جزیره ایتالیا و انهاد، مقطع ورود به مرحله تعمیق و مسائل است.

مقطع سوم که در دوران اخیر تحت عنوان مسئله شرق جریان یافته، از ۱۸۰۰ به بعد و همگام با کسب هژمونی توسط نظام قمدن مرکزی اروپا و نمایل یابی به منطقه، آغاز برآوردن نموده است. جست‌وجوی راه حل‌های سنتی و مدرنیستی‌ای که با اتکا بر مدرنیته کاپیتاالیستی ایجادگشته‌اند نیز منتج به حادتر شدن مسائل گشته‌اند؛ راه بر مواردی منفی گشوده‌اند که به آستانه بحران، نسل‌کشی و خودکشی رسیده‌اند.





پیکار در راه حقیقت هرجه در مامی لحظات زندگی در کل عرصه‌های اجتماعی در واحدهای اقتصادی و اکولوژیک کمونالیستی در شهرهای دموکراتیک «پومی، منطقه‌ای ملی و فراملی» انجام داده شود، معنا و موقعیت کسب می‌نماید. تا وقتی نوانو همانند رسولان و حواریون دوران اولیه ظهور ادیان، زندگی کنی و تا هنگامی که همچوز آن‌ها در تکاپوی حقیقت برثیایی می‌توانند در راه حقیقت پیکار کنی؛ اگر پیکار شود نیز می‌توان موفقیت کسب نمود. خاورمیانه با ایزدبانوان فرزانه زن، موسی، محمد سنت‌پل، مائی، اویس قرنی، منصور حلاج سه‌روردی، یوسف‌امره و جوردانو برونو‌هایی نیاز دارد که امروزی گشته باشند. انقلاب حقیقت، بدون برخورداری و صیانت از میراث قدماء که کنه می‌شود بلکه هیاتی تازه با خود می‌باشد یا نوسازی می‌گردد. موفق نخواهد گشت. انقلاب‌ها و انقلابیون می‌میرند. همین صیانت از میراث آن‌ها اثباتی است بر یعنیکه می‌توانند احیا گردند. فرهنگ خاورمیانه فرهنگ در آمیختن و پکی مفودن «فکر-ذکر» عمل است و از این لحاظ پسار غنی می‌باشد. مدرنیته دموکراتیک با هلاوه کردن نقد «تیدن و سهیم می‌گردد و نقش تاریخی خویش را ایفا خواهد نمود.

# اقتدارگرایی در باتلاق خاورمیانه



## گلان فهیم

### «نظام‌های اقتدارگر، نه راه حل، بلکه عامل بحران‌اند»

در اکثر نقاط جهان، به ویژه در منطقه خاورمیانه که ما شاهد آن هستیم، مبارزه خلق‌ها به سطحی رسیده است که رهیافت مسائل خلق‌ها و در وهله اول، مسئله خلق کورد را به عنوان یک واقعیت تاریخی است. استقامت و مبارزه گستردگی خلق کورد که تاثیرات مهمی بر پیشرفت‌های سیاسی در منطقه و جهان دارد، راه را بر حل مسئله کورد هموار کرده و فرصت‌های بزرگی به همراه آورده است. امروزه پایه‌گذاری یک سیستم دموکراتیک که همه خلق‌ها را دربر بگیرد به یک رهیافت مورد نیاز و غیر قابل انکار برای همه جوامع خاورمیانه و کورdestan تبدیل شده است. اگر مبارزه خلق‌ها آگاهانه، با اتحاد و باقدرت ادامه داشته باشد و به آستانه سازمان یافتنی برسد، می‌تواند زندگی آزاد و دموکراتیک را برای همه خلق‌ها و همچنین زنان را به ارمغان آورد، که بدون شک تاثیر مثبتی بر جهان خواهد گذاشت.

با نگاهی بر اتفاقات روزمره می‌توان دید که جنگ جهانی سوم با مرکزیت خاورمیانه در سطح عمیق و گستردگی در حال جریان است. این جنگ بیشتر از طریق نیروهای نیابتی قدرت‌های جهانی در حال وقوع است. با کشتن قاسم سلیمانی در فرودگاه بغداد پایتخت عراق، این وضعیت در حال تغییر است. در واقع درگیری و هرج و مرج‌ها با گذشت زمان عمیقتر می‌گردد. در واقع این احتمال وجود دارد که جنگ در بین دولت‌های منطقه و دولت‌های هژمونیک به گونه دیگر خود را نمایان سازد. چون این جنگ در بین نیروهای اقتدارگرا در حال انجام است رسیدن به راه چاره را با مشکلاتی روبرو کرده است؛ این بدین خاطر است که هر نیرویی سعی می‌کند خود بر مسند بشیند و به یک نیروی هژمونیک تبدیل گردد. با توجه به تاریخ، تا به امروز هیچ وقت جنگ‌های بزرگ و سودمند براساس دفاع از خود بوده است. اما به طور کلی می‌توان گفت که تمام سعی خلق‌ها بر رهیافت صلح‌آمیز بوده است. ملت‌ها همیشه به شیوه دموکراتیک و برابر با یکدیگر زندگی کرده و آن را به عنوان یک پتانسیل نیرومند دفاعی به کار برده‌اند.

ک

د

ب

ل

ه

اما نیروهای هژمونیک در طول تاریخ تاکون، همیشه در پی این بوده‌اند که با راهکارهای خشونت‌آمیز و گوناگون همانند؛ زور، دستگیری، قتل، شکنجه، ترور... ارزش‌های انسانیت را به تاراج ببرند. به این خاطر هیچ وقت اجازه نداده‌اند که جنگ به پایان برسد. مشکلات را در جامعه افزایش داده و با شیوه‌های گوناگون در بین جامعه اختلافات و مشکلات ساختگی را به وجود می‌آورند و جامعه را در چار چند دستگی و در برابر یکدیگر قرار می‌دهند. این اختلافات، ریشه‌های خود را در دین و مذهب، ملی‌گرایی، اتیک، عشیره و... می‌گیرد و به کار گرفته می‌شوند. از طرفی این سیاست‌ها بر روی خلق‌ها به اجرا در می‌آید و از طرفی دیگر نیز، این خلق‌ها و زنان هستند که قربانی می‌شوند.

در این برهه زمانی، جنگی که در منطقه و خاورمیانه در حال وقوع است، با محوریت کسب بیشتر قدرت از طرف نیروهای هژمونیک است. در واقع هم قدرت‌های منطقه‌ای مانند؛ عربستان، ترکیه، ایران و همچنین قدرت‌های غربی مانند؛ اروپایی‌ها و آمریکا در پی این هستند که اتوریته خود را بر منطقه حاکم گردانند و آن نیز سبب ایجاد بحران بیشتر در سیستم می‌گردد. جنگ به خودی خود باعث عمیق تر شدن مسائل می‌گردد. با اصرار کردن بر آن، مسائل باز عمق‌تر می‌گردند؛ به گونه‌ای که بیرون آمدن از آن امکان ناپذیر می‌گردد. در کشوری که هرجو مرجم حاکم گردد، قیام و اعتراضات برپا باشد و یا اینکه دولت و ملت برابر یکدیگر قرار گرفته باشد، با مداخله و پشتیبانی ظاهری از مردم آها را نیرومند ساخته و این‌گونه دو نیرو را در برابر یکدیگر قرار می‌دهند. به عنوان نمونه وضعیت مصر، تونس، سوریه، عراق و اکنون نیز لیبی و لبنان گویای این وضعیت هستند. بعضی وقت‌ها خود اختلاف‌های ساختگی درست کرده و این‌گونه در کشورها بین بلوک‌های اقتدارگر و مخالف یکدیگر باعث کسری‌شدن جنگ می‌شوند که به عنوان نمونه می‌توان به عراق و یمن اشاره نمود. زمانی که جنگ متوقف گردد و یا اینکه در جایی که جنگ را گسترش داده‌اند به مشکل برخورده باشند، مسیر جنگ را به طرف دیگری سوق می‌دهند. از ویژگی‌های چنین جنگی این است که هیچ اصول و ضوابطی نمی‌شناسد. هیچ پیوند و توافق سالم و پایداری در آن برقرار می‌گردد. هیچ توافق و دشمنی به مدت طولانی وجود ندارد. از همه مهمتر اینکه هرکس و هرچیزی را قربانی منافع خود می‌کند و این نیز از بیماری و عادت‌های مدرنیتی سرمایه‌داری می‌باشد که جز سود و استثمار به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

باتوجه به این موضوعات آشکار می‌شود که خاورمیانه در یک بحران بسیار گسترده و بزرگ به سر می‌برد. از دلایل این که بحران به این اندازه عمیق شده است، بدون شک نظام سرمایه‌داری و تاثیرات مخرب آن بر منطقه است. بدین سبب که در سرزمینی که هم‌زیستی دموکراتیک و آزاد با یکدیگر وجود

دارد، سیستم بحران‌زای سرمایه‌داری سعی بر حاکمیت بر آن را دارد. چیزی که آن سرزمین آن را نپسندد چیست؟ مدیریت خلق از طریق نهادهای سردهست و طبقاتی و تحت کنترل عرصه‌ها و نهادهای اجتماعی که در خدمت و تحت کنترل جامعه است. به همین دلیل سیستم دولت-ملت که یکی از سه پایه‌های اساسی مدرنیت‌کاپیتالیستی می‌باشد، در حال فروپاشی می‌باشد. دولت-ملت‌های منطقه‌ای نه راه‌چاره و نه مقدس هستند. بلکه لعنت عصری است که باید با کینه و نفرتی بزرگ بی‌تأثیر گشته و از میان برداشته شوند.

## «درحال که نیروهای غربی خود عامل به وجود آمدن وضعیت مذکور هستند، خود را به عنوان قدرتی که خواهان مصالح منطقه‌ای هستند و ناجی آزادی ملت‌های خاورمیانه هستند و در این راه مبارزه می‌کنند ثبات افغانستان، سوریه، عراق و... به عنوان بهانه‌ای برای مداخله در خاورمیانه و همچنین آزمایش نیرو و تسلیحات خود استفاده می‌کنند. اما نتیجه آن را در سال‌های اخیر مشاهده می‌کیم که این نیروها نه تنها توانایی ایجاد راه چاره را ندارند، بلکه خود مسبب عمیق تر شدن بحران‌ها و مسائل می‌باشند. حتی می‌توان گفت که این بحران‌ها و مسائل را به نقطه کوری رسانده‌اند که قابل تحلیل و چاره‌سازی نیستند.»

خود مشکل را درست می‌کنند و خود نیز به ظاهر راه چاره را نشان می‌دهند. حملاتی که در سوریه و روزآوات کوردوستان از طرف ترکیه بر علیه بشریت و خلق کورد و همچنین منطقه به راه اندخته شده‌اند به طور آشکار جلوی چشم جهانیان به وقوع می‌پیوندد. اما این موضوع سبب مداخله کسی نشد. تمام روش‌های ضد انسانی به کار آورده شدند و اکنون نیز به کار آورده می‌شوند. اما هیچ موضوعی در برابر آن گرفته نمی‌شود. روزی نیست که مردم غیر نظامی از بچه گرفته تا پیر و همچنین زنان در آن کشته نشوند. اما جهان همچنان سکوت کرده است. می‌توان گفت که نیروهای غربی و هژمونیک جهان، راهوران ترکیه و شبه نظامیان تحت کنترل آن شده‌اند.

در شنگال بعداز قتل عامی که خلق ایزدی توسط داعش چار آن شد، برای دفاع از خود نیروی مدافعان شنگال(Y.B.S.) را تاسیس کردند. داعش به مانند یک نیروی تروریستی خطاب می‌شود،

همان گونه که در اوایل قرن بیستم، عراق به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز نفت در جهان شناخته شد، همان گونه نیز به دلایل شرایط جغرافیایی و تاثیرات ژئوپلیتیک آن در بین قدرت‌های جهانی مانند انگلیس و فرانسه به سرتیتر موضوعات حساب و بازار تبدیل شده بود. در پایان همان قرن نیز با رویدادهایی مانند جنگ هشت ساله با ایران، عملیات انفال در کوردستان، همچنین حمله به کویت و جنگ خلیج، بعد از آن در اوایل قرن ۲۱ در سال ۲۰۰۳ با مداخله آمریکا در عراق آغاز شد. از آن روز ثبات سیاسی در عراق، به وجود نیامد. با گذر زمان نیز این وضعیت بدتر می‌شود. با توجه به اتفاقات چند ماه گذشته مانند اعتراضات در بغداد، بصره، کربلا و بهویژه در میدان التحریریه، جنگ دشواری در حال روی دادن است. از طرفی می‌توان گفت این جنگ بین مردم عراق و اقتدارگرهاست و از طرف دیگر جنگ بین نیروهای خودی و خارجی مانند نیروهای وابسته به آمریکا و ایران، کسانی که از طرف ترکیه پشتیبانی می‌شوند و کسانی که به عربستان نزدیک هستند. در مسائل و مشکلات بسیاری به سر می‌برند. آشکار است که هیچ فرمولی برای حل مسائل اساسی عراق به این زودی، پیدا نمی‌شود و احتمال این که وضعیت به طرف بحرانی‌تر شدن پیش رود وجود دارد. بدون شک قدرت‌های ایران و آمریکا بر سر منافع



اما حملات ترکیه از داعش جدا نبوده و هجوم علیه نیروهای مدافع خلق، جزو تروریسم محسوب نمی‌شود. در حالی که دولت ترکیه جنوب کوردستان را تحت تسلط خود درآورده و دهه‌ها پایگاه نظامی در آن ایجاد کرده است. با وجود ناراضی بودن مردم جنوب کردستان نیز، حکومت اقلیم کردستان و حزب P.D.K هنوز نتوانسته‌اند که ترکیه را مجبور کنند خاک کوردستان را ترک کند، که در چنین حالتی راه برای حملات ترکیه، چه از راه هواپی و چه زمینی، بر مردم آن و گریلاهای آزادی‌خواه هموار می‌گردد و موجب قوع قتل عام شود. که در این جنایت، جرم P.D.K از ترکیه کمتر نیست.

در باکور کوردستان اشخاصی مانند نماینده‌گان مردم که با انتخاب خود مردم و فرستاده‌ی آنان برروی کار هستند، به اتهام و بهانه‌های گوناگون دستگیر شده‌اند و به زندان اندخته شده‌اند. و این کار خود را مشروع نیز نشان می‌دهند.

خود در  
خاورمیانه  
نیز توافقی  
را کسب  
نخواهند کرد.  
سالهاست که  
آمریکا، ایران را تهدید  
می‌کند که به آن حمله  
خواهد کرد. اما در واقع  
نظامی  
رقابت، مشکلات  
و جنگ بین ایران و آمریکا  
بر سر سرزمین‌هایی است که خارج از ایران هستند.  
برای آمریکا جایی که بتواند بیشتر ایران را در تکنی قرار

ترکیه در راستای منافع خود برروی مردم حملات وحشیانه‌ای به راه می‌اندازد. A.K.P-M.H.P به عنوان نیروهای فاشیست و دیکتاتور نمونه قرن عمل می‌کنند. بدون شک بحران‌های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک نتیجه شکست‌های آنان در سوریه، لیبی و کردستان را نشان می‌دهد و هم‌چنین بیانگر وضعیت عمیق بحرانی و در حال سقوط آنان است.

نیز پذیرفتند. در قیام‌های سال ۱۳۸۸ صدها جوان شهید گشته، تا پادید و دستگیر شدند و از میان برداشته شدند. صدها نفر نیز مجبور به ترک سرزمین خود شدند. **در سال ۱۳۹۶**

مجبور به ترک سرزمین خود شدند. «در سال ۱۳۹۶

و همین اواخر یعنی آبانماه گذشته دوباره پرچمدار قیام‌ها، جوانان بودند. جوانانی که در همه مناطق، کوچه و خیابان بر علیه رژیم ایران بانگ آزادی را سر دادند و هزینه‌های هنگفتی را متقبل شدند. بدون شک لازم است که نیروهای چوانان به شیوه‌ای مناسب سازماندهی گردند. و با نیروی سازمان یافته، آگاهی یافته و هوشیارانه، خلق را به مبارزه بخوانند. بدین گونه مبارزه خلق‌های ایران به سوی دموکراسی به راه خواهد افتاد. اما قربانی بازی‌های قدرت‌هایی که به کمین نشسته‌اند تا دستاوردها و رنج‌های خلق آزادی خواه را به تاراج ببرند، نشوند. در برابر نیروهایی که نو سر برآورده‌اند نیز هوشیار و آگاهانه نزدیک شوند. انقلاب را به پیش برد و آن را تقدیم هیچ نیروی حیله‌گر و اقتدارگر نکنند. از دست آوردهای خود دفاع نمود و این گونه وضعیت

بهران را به پایان برسانند.» بدین سبب، ذهن و تفکرات جوانی حامل ارزش‌های برآبری، سوسياليسم، کموناليسم و دموکراسی است. نیروهای خارجی نیز به مناظره نشسته و سعی می‌کنند خود را همانند مدافع خلق و علیه رژیم ایران نشان داده و این‌گونه توجه و امید مردم را متوجه خود سازند. آمریکا می‌خواهد با استفاده از قیام و مبارزه مردم که از رژیم ایران متنفر گشته‌اند به نظام ایران پایان داده شود و همچنین می‌خواهد که دستاوردهای این قیام را از آن خود کند و بدین ترتیت نفوذ و اتوریته خود در خاورمیانه را گسترش داده و آنرا به غارت ببرد. همچنین امروزه می‌بینیم که با اجرای برنامه‌های عملی تحریم‌های سنگین، سعی دارد بر ایران فشار وارد آورد و

دهد، عراق است. کشتن قاسم سلیمانی نیز در ارتباط با این ماجراست. هرچند که ایران قادر به پاسخگویی نبود، اما هیچ یک نمی خواهند که به هیچ وجه جنگ به داخل ایران بکشد. این استراتژی اساسی بعداز شروع جنگ و مداخله در منطقه آغاز شد. اما جنگ را در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و دیگر کشورها به راه انداخت و فرصت مناسبی برای گسترش و نفوذ به دست آورد. ایران نیز واقف بر این است که تا زمانی که جنگ به ایران کشانده نشود، قادر خواهد بود عمر خود را طولانی تر گرداند. اما پایه های آن در منطقه در حال ضعیف شدن و فروپاشی می باشد.

**ساختگی آنان را نخواهند خورد و تا سطح  
بالایی این احتمال وجود دارد که بیشتر  
مردم در انتخابات شرکت نکند که کار  
درست و به جا نیز همین می باشد. اگر**

**از لحاظ پایه ای و قانونی تغیراتی به وجود**

**نیاورد و همچنین انتخابات مشروع و مورد**

**قبول و مطالبات مردم را مورد بی توجهی**

**قرار دهنده به این معنا خواهد بود که در**

**نتیجه چیزی تغییر نخواهد کرد و مسائل**

**گستردگی و عمیق تر می گردد.»** مردم نیز

با موضع های برحقی که اتخاذ خواهند کرد نشان خواهد داد که چه چیزی را می پسندند و چه چیزی را می کنند. برای دموکراتیاسیون ایران و همچنین حل مسئله کورد نیاز به یک موضع گیری مناسب و مبارزه رادیکال و دائمی وجود دارد. دیگر خلق چیزی برای از دست دادن ندارند و زندگی با عزت برای آنان در اولویت قرار دارد. اگر مبارزه آزادی خواهانه به جریان افتاد و هزاران نفر به شهادت برسند، باز ارزشمند است. همچنین در میان نیروهای هژمونیک و آزادی خواه جنگ دشواری در جریان است. این جنگ با پیشاہنگی خلق کورد در حال وقوع است. خلق کورد به امید بزرگی برای همه جهانیان تبدیل گشته است. مبارزه خلق کورد حاصل رنج و پیشاہنگی رهبر آپو می باشد. امروزه در حالی که در سراسر جهان مبارزه علیه افتخارگرایی، ملت گرایی، جنسیت پرستی و فساد شدت می گیرد، جنبش آپویی با فلسفه برابری خواه و آزادی خواه، اتحاد بین طیف های مختلف جامعه را مهم شمرده و با اعتقاد براین که همیستی خلق، آزادی را تعیین می کند، در تمام میدان ها و عرصه ها مبارزات خود را گسترش خواهد داد.

این در حالی است که آمریکا می داند تحریم های اقتصادی فقط مردم ایران را مورد فشار و ضرر قرار می دهد. نیروهای بورژوا و بالادست، چهار مشکل و رنجی نمی شوند. برای اینکه مردم ایران به قیام و ادار شوند هزینه جنگ را پرداخت کنند و این را بهانه مداخله خود را در ایران قرار می دهند. در واقع وضعیت امروزی سوریه گویای این واقعیت می باشد. عراق را در باطلاق بحران ها قرار دادند و سپس به سوی سوریه رفتند و آنرا نیز به این سرنوشت دچار ساخته و بحران را به گره کوئی تبدیل کردند که امروزه نیز همان نقشه را برای ایران در نظر دارند. ذهنیتی که به این اندازه مشکل و بحران بیافریند چگونه می تواند به رهیافت تبدیل شود.

**«با توجه به تاریخ چهل ساله انقلاب اسلامی ایران، می توان به این نتیجه رسید که هیچ سعی و تلاشی از طرف رژیم ایران به سوی دموکراتیزه گشتن وجود ندارد. به صدای مردم گوش فرا داده نمی شود. به مطالبات مردم رسیدگی نمی گردد، انتخابات که بکی از اصول دموکراسی است تا به حال به گونه ای عادلانه و واقعی براه پرده نشده است. کسانی که قابل اعتماد مردم هستند از طرف حکومت رد صلاحیت می گردند. کسانی که انتخاب می شوند نیز نه پی مطالبات مردم هستند و نه آن که دردی که مردم می کشند را درک می کنند. حتی در پر ابر خواسته های مردم نیز باشد برخورد می کنند. در روزهای پیش رو انتخابات ثمايندگان مجلس به بحث روز تبدیل می شود و ایران نیز در صدد آن خواهد بود که از آن به عنوان فرصتی به نفع خود استفاده نماید. مانند همیشه وعده های توخالی خواهد داد ولی مردم دیگر به مانند گذشته گول وعده های**



جذب پیروزی

ائتلاف مقاومت

است

# بسیج و من فعل کردن روح پویای جامعه

## واران کلهر

دولت علیه آنان است. به اعتراضات و خیزش‌های چند سال اخیر بینگریم، زنان و جوانان نشان دادند که افکار، مطالبات و نیازهایشان با ساختار جمهوری اسلامی همخوانی ندارد؛ اما در طول تاریخ مشاهده می‌شود که نظام، هر آنچا که مقاومت همواره وجود داشته و زنان و جوانان فریاد نارضایتی سردادند، تمام سیاست‌های خویش را جهت ایجاد خفغان و سرکوب نارضایتی‌ها بکار می‌گیرد. به عنوان مونه از یکسو فحشا و اعتیاد و از سوی دیگر نیروهای بسیج، جاش و ... دامهای گستردگی ایران در سر راه جوانان هستند که دولت با راهکارهای بسیاری به انجام می‌رساند.

اما هدف از بکار گرفتن چنین سیاست‌هایی علیه زنان و جوانان چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که دولت همواره سعی بر آن داشته تا شخصیت را ایجاد نماید که حق پرسش و پاسخ نداشته باشد و هر آنچه نظام می‌خواهد بی‌چون و چرا عملی سازد، اما ازان جهت که جوانان دارای معیارهای رد و قبول هستند و به راحتی مطالبات دولت را به هر قیمتی قبول نخواهند کرد. بنابراین همواره برای دولت یک تهدید به شمار می‌روند. جمهوری اسلامی نیز از هرگونه ترفندی استفاده نموده، جهت آنکه ذهن، فکر و همانا اراده‌ی جوانان را به تسخیر درآورد و بر قام پرسش‌های ایجاد شده مهربانی منوع بزند. علاوه بر این نیز یکی از اهداف دیگر دولت

زنان و جوانان روح پویای هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند؛ بنابراین در وهله‌ی اول لازم است جایگاه جوانان در جامعه‌ی ایران و میزان کارکرد آن بر جامعه را مورد بررسی قرار دهیم. عموماً انسان‌ها در دوران جوانی دارای روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر و به دور از دگمه‌های فکری هستند. جوانان در این دوره‌ی سنی بدون هیچ توقی جهت دستیابی به اهداف خویش در حال تلاش و مبارزه هستند. در مقابل انرژی و پتانسیل جوانان، رژیم ایران در صدد است تا ذهنیتی پیر سالار و پدرسالار را بر عرصه‌های مختلف جامعه حکم‌فرما سازد و این ذهنیتی است که با ویژگی‌های ذاتی جوان مانند؛ تنوع خواهی و پیشرفت در تضاد است. تحت تاثیر سیستم و حاکمیت موجود، دگمه‌ای فکری در این نظام در بالاترین سطح ممکن بر فکر و ذهن جامعه تحمیل شده است. دولت ایران با آگاهی کامل بر این‌که جوانان موتور محرکه هر جامعه‌ای هستند، آنان را جهت پیاده‌سازی برنامه‌های خویش بکار می‌گیرد و هم‌چنین با اعمال سیاست‌هایی مانند؛ اشاعه‌ی بیکاری، اعتیاد، درگیر نمودن جوانان به آرزوهای زودگذر و ... از سویی آنان را سرکوب و از سوی دیگر به خود وابسته کرده است. این اعمال را از طریق سازمان‌ها و نهادهای فراوانی ازجمله سازمان جوانان و سازمان بسیج انجام می‌دهند که برخی از سیاست‌های اجرایی

یکی از همان سیاست‌های است. لازم به ذکر است به هر اندازه که بر تعداد این سازمان‌ها افزوده شود، بر خطراتی که جوان را تهدید می‌نماید، افزوده می‌شود. از سویی وضعیت کنوی نظام برای جامعه و بهویژه جوانان پاسخگو نیست و نه تنها محیطی امن را برای جوانان فراهم نمی‌نماید، بلکه با تمام اهداف و افکار جوانان در تضاد است. جوانان را بر سر دوراهی قرار داده است؛ یا قبول تمامی افکار و مشارکت در عملکردهای آن و یا استفاده از هر روشی که آنان را به نابودی می‌کشاند. اما واقعاً نابودی به چه معناست؟ مرگ جسمی آخرین مرحله است، بی‌هویتی جوانان، تقلید جوانان، اعتیاد، فحشا، درگیر بودن جوانان به هر آنچه بسیار کوتاه‌مدت است و گذرا، بیکاری جوانان و ... این مسائل هر کدام مرگ تدریجی را برای یک جوان رقم خواهد زد. به وضعیت جوانان و در رأس آنان زنان جوان بنگریم، وضعیت کاملاً مشخص می‌گردد. دختران جوانی که توأم‌نده‌های بسیاری را در خود پرورانده‌اند و قادر به فعالیت‌های گوناگون می‌باشند، چرا باید در سازمان‌های بسیج زنان حضور یابند؟

**لازم است پدایم جامعه پا ملتی که دارای تاریخ و فرهنگی کهن و غنی و همچین مملو از مقاومت باشد، تها با از هم پاشیدن فرهنگ و شکستن اراده و مقاومت آن جامعه تحت سلطه درمی‌آید که این نیز همان هدف رژیم ایران است. با توجه به این موضوع می‌توان گفت هنگامی که سازمان‌های دولت در یک منطقه افزایش یابد، به همان اندازه پر میزان تخریبات اجتماعی افزوده می‌شود. البته از یکسو می‌توان گفت که به میزانی که فشار افزایش می‌باشد، جامعه نیز از خود و از ارزش‌های خویش دفاع موده و به مقاومت می‌پردازد. به عنوان نمونه جوانان روزه‌های کورdestan در هر برهه از زمان، فریاد نارضایتی سر داده‌اند و جهت دفاع از هویت و فرهنگ خویش مبارزه می‌دهند. همان‌گاهی هدف دولت آن است که با تحت کنترل گرفتن فرد بر جامعه حاکم گردد، بنابراین با گسترش فقر در روزه‌های سپس دعوی به خیانت که همان عضویت در بسیج و چاش بودن است، صرفاً جهت اینکه از لحاظ مادی تأمین گردد بزرگ‌ترین خیانت است به خلق کوره. لازم است پدایم که چوامعی که در آن جوانان و زنان به تن فروشی، فحشا و اعتیاد آلوده شوند، جامعه‌ای است که بیان اخلاقی و ارزشی آن از هم پاشیده شده است. می‌توان گفت پسیج و سپاه اجرائی‌کنگان اصلی برآمدها و چندگاهی ویژه رژیم ایران می‌باشند که در تمامی عرصه‌ها در تلاش‌اند تا که با اجرای این برنامه‌ها خلق روزه‌های کورdestan را از هویت خویش دور سازند.**

ایران ایجاد شخصیت‌های بی‌هویت است. بدون شک آنکه از هویت خویش دورگشته باشد، به راحتی پذیرای فرهنگ بیگانه است. به عبارتی می‌توان گفت که آنچه جمهوری اسلامی مورد نظر خویش قرار داده، تزريق ذهنیت و اندیشه‌ی خویش است. به همین دلیل سازمان‌هایی که در راستای عملی ساختن اهداف دولت ایجاد می‌گردند، فرد را از همان دوران کودکی، با فرهنگ خویش بیگانه می‌سازند. برای نمونه می‌توان به سازمان جوانان، سازمان بسیج و تمامی مراکز وابسته به ساختار دولت اشاره نمود. همان‌طور که می‌دانیم بسیج شاخه‌ای از سپاه پاسداران و تحت فرمان مستقیم علی خامنه‌ای که در طول این سال‌ها، به‌منظور جذب، آموزش و سازمان‌دهی، تحت نام حفظ انسجام و تمامیت ارضی کشور و همچنین به کارگیری آحاد مردم در عرصه‌های مختلف و موردنیاز رژیم، اعم از نظامی، امنیتی، فرهنگی، امدادی و ... در جهت اجرایی گشتن سیاست‌های نظام مدرسالار و اقتدارگرای خویش ایجاد کرده است. مدت‌هاست که دانش آموزان را در دوران ابتدایی به عضویت در بسیج دانش آموزی در می‌آورند و در دورانی که هویت و ذهن یک فرد شکل می‌گیرد، او را با بی‌هویتی محض مواجه می‌سازند. هم‌اکنون نیز در سراسر ایران تشکیلات بسیج اعم از دانش آموزی، دانشجویی، بسیج جامعه زنان، بسیج جامعه مهندسی، بسیج جامعه پژوهشکی و ... دیده می‌شوند. کاملاً مشاهده می‌شود که دولت برای فریب دادن افراد جامعه، در پوشش‌های مختلفی ظاهر می‌شود. البته تنها به عضویت درآوردن در سازمان بسیج تنها به مقطع دانش آموزی ختم نمی‌شود و مقاطع دانشگاهی و دیگر عرصه‌های اجتماعی را شامل می‌شود. حتی داشتن کارت بسیج برای پذیرش در بسیاری از مشاغل اجتماعی نیز، فاکتوری مهم به‌شمار می‌آید. مسلماً دولت از کوچک‌ترین فرصت برای نابودی خلق‌های موجود در ایران نیز چشم‌بوشی نمی‌نماید و با استفاده از هر ترفندی بنابر شرایط، سعی می‌نماید در ذهن زن، جوان، خانواده و هر بخش از جامعه رخنه نماید. ذهنیت دولت ایران ذهنیت پرسالارانه است که با روحیه‌ی یک جوان هیچ‌گونه سازگاری ندارد. در همین راستا به وسیله سازمان بسیج، همواره جوانان را به عنوان یک هدف در اولویت قرار داده‌اند. نام‌های رنگارنگ بسیج زنان، جوانان و دانش آموزان و ...، تنها یک ذهنیت را تزریق می‌کند، آن نیز ذهنیت مدرسالار و پرسالار!

دولت با تزریق ذهنیت خویش در جامعه، عرصه را برای جوانان تنگ نموده است، از یکسو نظام حاکم ایران تمامی سازمان‌های وابسته به خویش را از جمله نهادهای آموزشی، مراکز فرهنگی و ... را جهت عضویت در برنامه‌های بسیج، بسیج می‌نماید، از سویی حضور جوانان را در عرصه‌های سیاسی همچون یک خطر می‌بینند و آن‌ها را با اعدام، فحشا، اعتیاد و ... سرکوب می‌سازند. سیستم جاش نمودن افراد در منطقه کورdestan نیز

ذهن جوانان ایجاد شود که چرا دولت تا این حد اصرار بر عضویت جوانان در سازمان بسیج را دارد و حتی حاضر است تبلیغات فروانی جهت فریب جامعه انجام دهد؟ درگیرشدن در برنامه‌های بسیج، فردی ترسو، فردگرا و بی‌کارکرد را تحویل جامعه می‌دهد. زنان و جوانان همواره ثابت نموده‌اند حتی تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها و فشارهای دولت بر روی آنان، اعم از فشارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... دست به قیام زده‌اند و حتی بدترین شکنجه‌ها نیز مانع رسیدن آنان به اهدافشان نگشته است. این را در تظاهرات اخیر، در حمایت از روزآوا و هم اعتراض به وضعیت اخیر ایران مشاهده نمودیم.

بدون شک در برابر تمامی سیاست‌های دولت، آنچه موجب پایداری جامعه شده است، نیروی مقاومت جامعه است که زنان و جوانان اساس و پایه‌ی این مقاومت را تشکیل می‌دهند. جوانان انرژی بالقوه‌ی جامعه هستند و در صورت سازماندهی شدن، خواهند توانست که تأثیرگذارتر و فعالتر باشند. لازم است که جوانان در ایران و روزهلالات کورستان بدانند که تسليم شدن در برابر بسیج به معنای

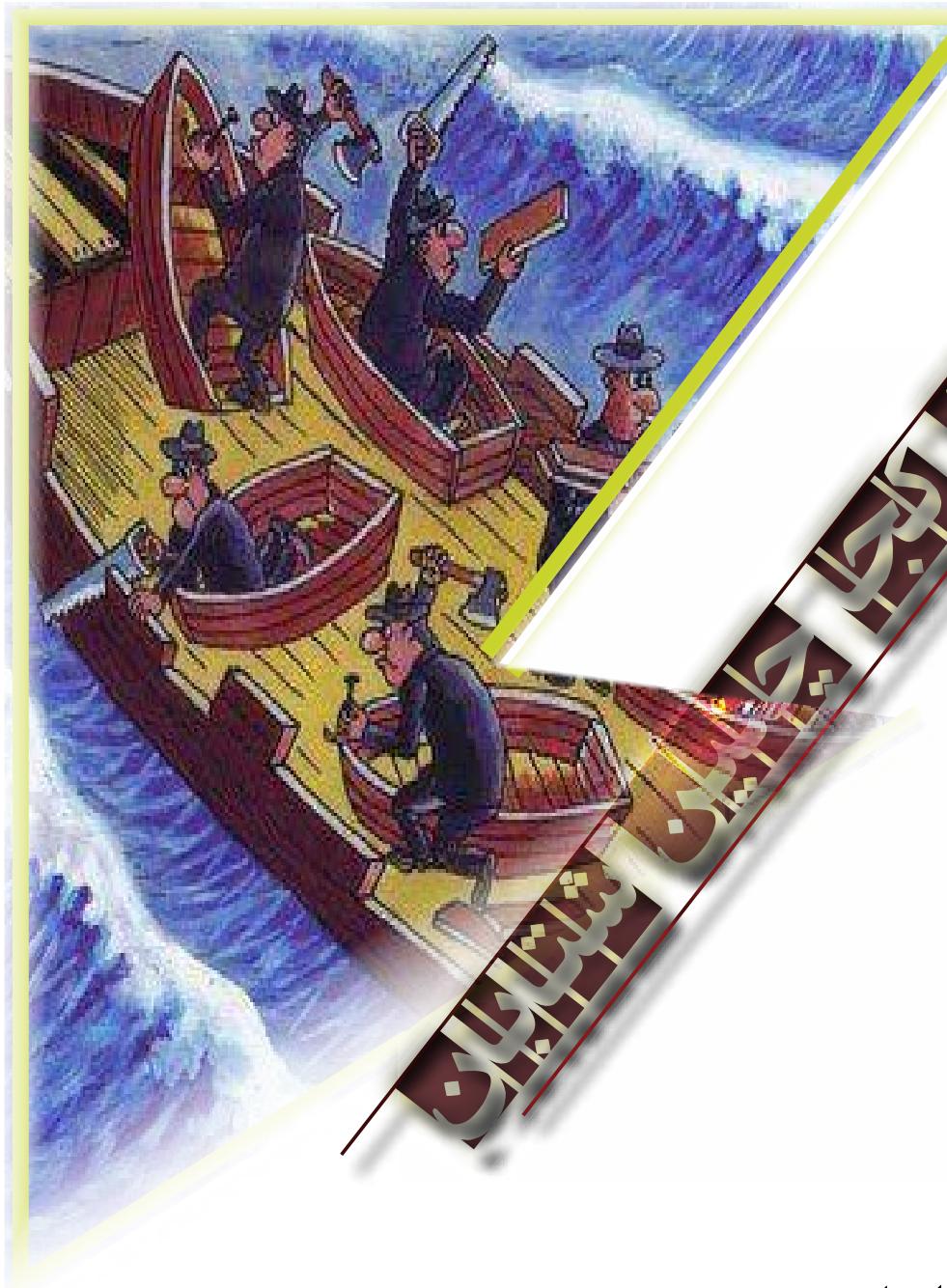
این عملکردها نشان از زنده‌بودن روحیه‌ی آزادی‌خواهی جوانان کوره است، آنچه اینجا لازم است، تداوم و پیوستگی در عملکردن است. روحیه‌ی جوان همواره پویاست و پر انرژی، سکون یعنی مرگ. از سویی سایر اقسام جامعه نیز لازم است جوانان را حمایت کنند تا گامی جامعه در راستای رسیدن به اهدافشان با حمایت و پشتیبانی از یکدیگر مبارزه نمایند. یادمان

نرود جوانان بسیاری در این سرزمین راه سومی را انتخاب نموده‌اند و هیچ‌گاه در برابر سیاست‌های دولت خود را نباخته‌اند و مرگی باعزت را به حیاتی با ذلت ترجیح داده‌اند. نمونه‌های بسیاری از جمله شیرین علم هولی، حبیب الله

نابودی روح مبارزه و آزادی‌خواهی است و جوانان را از اهداف مبارزه در برابر رژیم باز می‌دارد. اینجاست که اراده‌ی جوان و جامعه زیر سؤال می‌رود. لازم است که برنامه‌ها و اهداف بسیج برای جوانان و زنان روشن گردد. باید این پرسش در

گلپریپور، فرزاد کمانگر، کیانوش آسا و ... اثبات پیروزی زنان و جوانان و همچنین ترس بیش از پیش دولت می باشند.





## متین کارزان

روند این شتاب زندگی که به چه مسیری ختم می‌شود، بازگو **ژیله‌مۆ**

کنم. بیایید سفری به مصر داشته باشیم، به دوران ساخت اهرام برویم. همه ماتا سطحی از طرز ساخت این اهرام آگاه هستیم و می‌دانیم که برده‌ها با چه رنج و مشقتی آن را ساختند و چندها کسی که قربانی ساخت آن شدند و اگرچه آنان می‌دانستند که آن اهرام را برای فراعنه می‌سازند و جای برای آنان نبود، اما با شتاب هرچه سریع‌تر خواهان اقام آن بودند. یعنی اینگونه بگوییم، برای چیزی می‌کوشیدند که هیچ سودی برای آنان نداشت.

به زمان حال برگردیم، هر روز ما صبح زود از خواب بلند می‌شویم و به سرکار می‌رویم در راه از جاده‌ها، انسان‌ها، پرنده‌ها و هرچه که می‌بینیم، به آن نگاهی مختصر می‌اندازیم. گاهی از دیدن آن صحنه‌ها خوشحال می‌شویم، گاهی غمگین، عصبی، پشیمان و هزاران حالت دیگر به ما دست می‌دهد. هرکسی را در حالتی می‌بینیم. چه می‌شد، همه در رفاه زندگی کنند، نه فقیر باشد و نه ثروتند، نه حاکم و نه رعیت، نه ارباب و نه برده. سوالات زیبادی به مغز ما می‌خورد، ولی سوالی هست که کمتر به ذهن ما می‌خورد و آن این است که چه باید کرد؟ تا اکنون که کلام مقدمه چینی کردم که به سوالی که تمام سوالات را در خویش جا می‌دهد، برسیم. راست است زندگی سراسر سوال است اما وقتی بدانیم چه باید کرد، تمامی سوالات حل می‌شود. اما حتماً می‌پرسی که چرا چه باید کرد؟!

جواب را اینگونه می‌دهم. ما هر روز شاهد هستیم که درختان را قطع و به جای آن وای‌فای‌ها را نصب می‌کنند. سر سفره خانه‌ها به جای قرص نان، قرص برنج است. به جای عشق به وطن، عشق به اروپا را در ذهن ما کاشتند، اروپای که وقتی به آنجا می‌رسی، تازه می‌فهمی چرا گفتند: «صدای دهل از دور خوش است» دهل اروپا که ترانه آزادی را می‌نوازد ولی وقتی کشتن تو به بندرش می‌رسد، تازه می‌فهمی در چه چاهی افتادی. به جای ورزش پهلوانی، ورزش قهرمانی و برد و باخت را پیش انداختند، فاسدان اشغالگر جوامع، نان را در دست خویش گرفته، تا هر موقع هم آغوشی خواستند، یکی را به نانی بخزند. یکی از سوتغذیه می‌میرد و دیگری از سوّهاضمه. شاهد این جنایات هستیم. سرمین ما را اشغال و مورد تجاوز قرار می‌دهند ولی ما تنها رژیم اسرائیل را اشغالگر می‌دانیم ولی افسوس که ما خود در منجلاب دست و پا می‌زنیم، اما جای دیگر را اشغال شده می‌دانیم. هرکسی در فکر این است که سوراخ قایق طرف او نیست. هه، قایق سوراخ شده و ما چقدر خوش خیال هستیم که ما تا غرق شدن، هنوز فاصله داریم و می‌دانیم که غرق شدن هم در انتظار ما کمین کرده است. ابلموفهای زیادی هستند که در این منجلاب، باز از دنیا آرمانی و آرمان شهرها سخن می‌گویند ولی حتی عرضه شستن

یکی بود یکی نبود، پشت کوه‌ها شهری نبود.

در این کره خاکی هرثانیه که می‌گذرد کسی به دنیا می‌آید، کسی می‌میرد، یکی خودکشی می‌کند، دیگری پیروز می‌شود، آن دیگری می‌خوابد، تو می‌خوانی، دوست می‌دود، من می‌نویسم. هرکسی به کاری مشغول است. نه تنها انسان بلکه موجودی را نخواهی یافت که یک لحظه بایستد. هرکسی برای هدفی در تقدا است. اما به کجا چنین شتابان؟ این همه دوندگی، خوانندگی، شنوندگی، گویندگی و ... برای چه چیزی یا

چه کسی است؟ سوال را اینگونه آغاز خواهم کرد.

برای جواب سوال باید تحلیلی بر زندگانی و شیوه‌های زندگی و محیط‌های زندگی کرد. اولاً ما انسان هستیم و دارای قوه تفکر و تعقل و انتخاب هستیم. یعنی هرگونه که بخواهیم می‌توانیم زندگی کنیم. ولی آیا زندگی برطبق هرآنچه ما بخواهیم منطقی و درست است...؟! معلوم است که جواب نه است. ما اگرچه یک فرد هستیم، اما در داخل اجتماعی زندگی می‌کنیم، پس لازم است که براساس پیشرفت و ترقی آن جامعه کام برداشت. دوماً ما به عنوان انسان باید براساس اهداف و آرمان‌های اجتماعی گام برداریم. اما چه اهداف و آرمان‌هایی؟ و آیا باید برای هر هدفی، کوشید؟ بازهم جواب مانه است! آرمان‌های که یک انسان باید برای آن بکوشد و بخنگد، باید دارای اصول و معیارهای اخلاقی باشد، یعنی هر هدفی که اخلاقی و سیاسی نباشد، معلوم است که در راستای خدمت به جامعه نیست و در راستای خدمت به جزی از آن اجتماع است. همان جز بالادست و اقتدارخواه که جامعه را اشغال و آن را تبدیل به مستعمره خویش کردد. سوماً لازم است که اهداف و آرمان‌های ما اخلاقی، سیاسی و آزادی خواهانه باشد.

حالا بعد از این سوال، سوال اصلی را که پرسیدیم، بازهم از خویش پرسیم که آیا این همه شتاب در زندگی برای چیست؟ و آیا آنچه که ما در راه آن شتابانیم در راستای سوال سوم ما بود؟ از خویش این سوال را پرسیم!

من اینگونه جواب می‌دهم. پنج هزار سال پیش وقتی که جامعه از اتوپیه الهه- مادر خارج و جامعه بدست حیله‌گران اقتدارخواه افتاد، هرگامی که نهاده شود، در راستای ارض کردن غاییز اقتدار طلبانه حاکمان غدار و اشغالگر بود، البته باید گفت در طول تاریخ مقاومتها و مبارزاتی علیه نظام‌های دسپوئیک و اشغالگر بوده است، منظور من حرکت تاریخ، از پنج هزار سال پیش تاکنون است که انسان در طول این دوره اسیر و به عنوان برده‌ای بکار رفته است. فرق نمی‌کند که چه جنس یا قشری باشد. در طول این پنج هزار سال و در هر دوره زمانی این حیله‌گران از انقلاب‌های اجتماعی و فرهنگی سوأستفاده کرده و آن را تبدیل به ضد انقلاب‌ها نموده یا مبارزاتی که به آزادی و پیروزی نرسیده را سیاه‌نمایی کردن. نی خواهیم به تعریف و تحلیل تاریخی پردازم، می‌خواهیم

وضعیت آن را اینگونه بیان می‌کند: «من در مزرعه مردگان در راه زندگی مبارزه نمودم». ایشان در پاسخ چه باید کرد و راه گذار از این بحران و کاثوس برآمده از جهان سرمایه‌داری، پروژه کنفرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک را تقدیم به تمامی خلق‌های آزادی خواه کرد. پروژه کنفرالیسم دمکراتیک که براساس پارادایم دمکراسی، آزادی زن و اکولوژی است و تشکیل جامعه‌ای سیاسی و اخلاقی را مبنای مبارزات خویش عنوان می‌کند. این پروژه که پایه‌های نظام سرمایه‌داری را به لرزه درآورد، سبب ترس اقتدارخواهان و هژمونی خواهان شد. از این رو ایشان را از سال ۱۳۷۷ تاکنون در زندان امرالی حصر کردند. ایشان کادرهای فدائی را پرورش دادند که هرکدام در راه عملی کردن آرمان‌ها و اهداف آزادی خواهانه شتابان گام برداشتند و در این راه جان خویش را فدا نمودند. می‌توان اینطوری بیان کرد که رهبرآپو همچون شمعی هستند که کادرهاییش خود را در آتش آزادی بخش ایشان سوزانند. این‌ها تنها شعر و شعار نیستند. وقتی تاریخ مبارزاتی آپوئیستی را مطالعه می‌کنی، هزاران زن و جوان را اعم از کورد و غیرکورد خواهی شناخت که در راه عملی نمودن پروژه رهبرآپو و آزادی ایشان فدائیانه گام برداشتند. هرکدام از آنان خود را تبدیل به مشعل آزادی کرند تا دیگر مادران و کودکان این سرزمین گریه نکنند و سیاهی را با روشانی آتش خویش پاک کنند.

حال پاسخ چه باید کرد را باید داد؟ پاسخ چه باید کرد، پراکتیک آگاهانه و سازماندهی شده است. پراکتیکی که شما را شتابان به سوی آزادی خلق و خدمت به خلق می‌کشاند. پراکتیکی که دیگر سکوت را به همراه ندارد و راه را بر جنایت‌کاران و استعمارگران می‌بندد و مخالف با تسلیمیت است و پیام‌آور مقاومت و مبارزه در راه آزادی است.

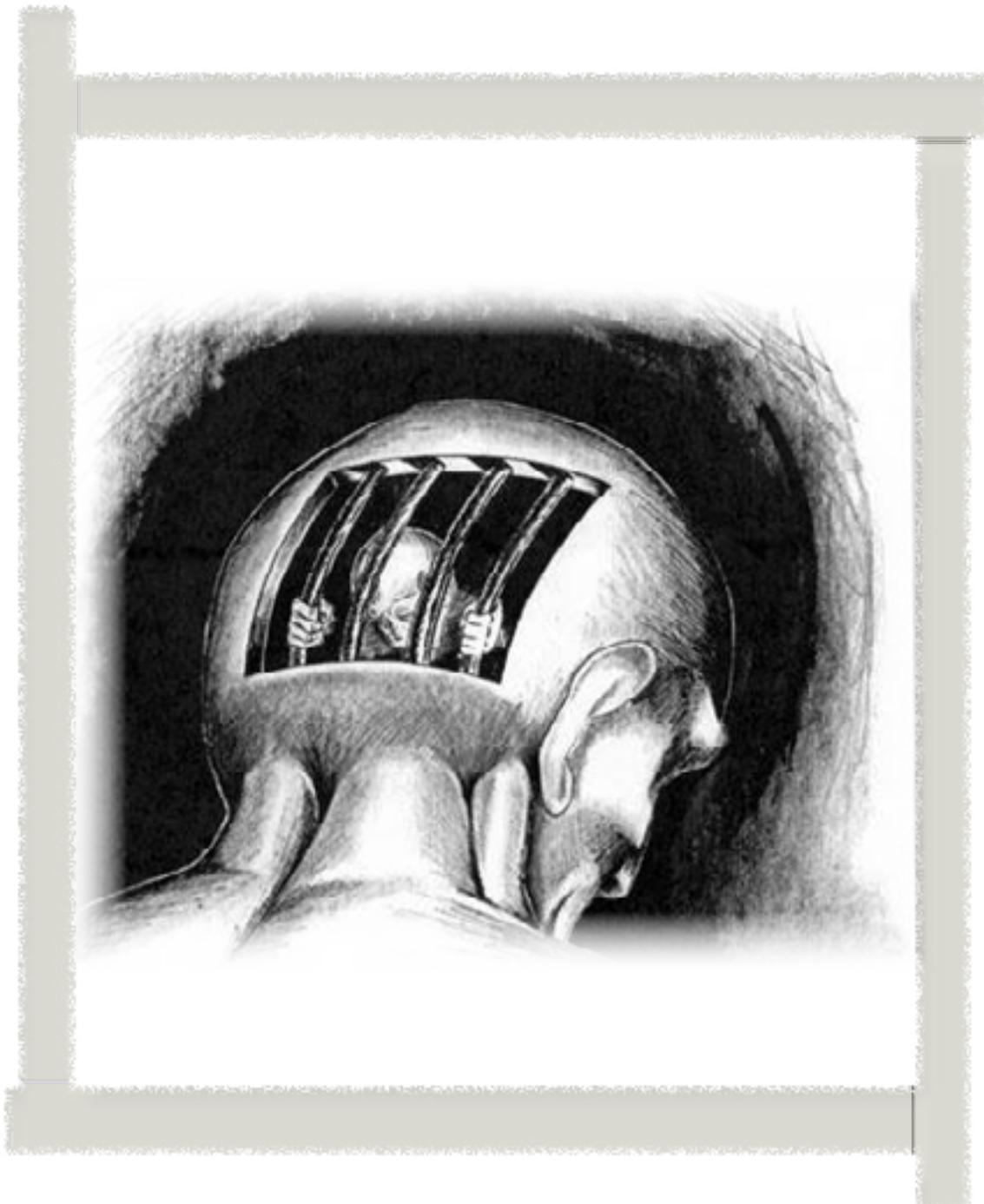
امروز هم این تظاهرات و خیزش‌ها تنها با داشتن چنین آتناتیوی توپایی گذار از مقطع کوتونی را داشته و جامعه آزاد و سالم بر ساخته می‌شود. اگر ما جوانان بخواهیم در مسیر آزادی و دمکراسی شتابان به سوی انقلاب برویم، لازم است که باهم منسجم و متحد باشیم و با همزیستی و همسنگی در این راه به آرمان شهرهای خویش برسیم.

پس در آخر می‌گوییم که هرچه باشد در این کوهستان‌های سربه فلک کشیده است. این کوهستان‌های که پرتوهای آزادی را در همه جهان می‌گستراند و همانطور که در منطقه‌الطیر آمده وقتی سیمیرغ در کوهستان در آینه سی تا مرغ را می‌بینند، می‌فهمند که خود واقعی را شناخته و خودشان سیمیرغ هستند. باورکن که خودت چاره هستی و راه شناخت خویش و خویشن شناسی، با آمدن به کوهستان‌های زاگروس و پیوستن به صفوی مبارزاتی ممکن است.

سر و صورت خودشان را هم ندارند. یکی ترانه می‌ساید که رودها را گلی نکنید ولی رودهای ما که دیگر آب در آن جریان ندارد، از اضلاع‌های صنعتی و خون‌کشته‌ها پرشند. کسی دیگر نظاره‌گر خط‌دبنه شهاب سنگ‌ها نیست، خط‌دبنه موشک‌ها آسمان ما را پر کردند. با این همه فساد و تعییض باز ما شتابان در مسیرمون گام برمی‌داریم، بی‌آنکه بدانیم باعث بانی این جنایات کیست؟ در ملاعiem دست جوانی را می‌برند و تو نظاره‌گر می‌شوی، نمی‌پرسی که چه کسی وضع جامعه را به این روز درآورده که این جوان دست به دزدی زده است. آری کسی نمی‌خواهد بپرسد که مقصص اصلی کیست؟ مقصص اصلی خود ما هستیم که آنقدر سکوت کردیم و دست رو دست گذاشتیم که هر بلای که خواستند به سرمان آورند و به ریش ما خنديدند. جلوی چشم ماندا را کشتد، بازهم سکوت کردیم، فرزاد را اعدام کردند باز سکوت کردیم، جنایت کهیریزک را به بار آورند، باز سکوت کردیم، کولبران را کشتد باز سکوت کردیم، ما کلا شتابان به سمت سکوت جنایات آنان کام برمی‌داریم و سکوت می‌کنیم. ما شتابان سمت خواستها و منفعت‌های آنان گام برمی‌داریم و شنایان و بادست خویش طناب بردگی را به گردن خویش می‌کنیم.

شاید با خود بگی که چقدر نامید است و دنیا را سیاه می‌بیند یا می‌خواهد دنیا را سیاه کند ولی این‌ها واقعیات زندگی هستند که در مقابل چشم‌هایت هر روز اتفاق می‌افتد، اما سرمان را آنقدر به گرمایی اینترنت گرم کردن که اگر دنیا را آب بگیرد باز هم باخبر نمی‌شویم. من این جملات را گفتیم تا چرای پرسش این که چرا چه باید کرد؟، داده باشم تا سوال رهایی بخش و جوابگو و حلal این مشکلات را بدانیم. اما به راستی چه باید کرد، آیا لازم است که ما کاری کنیم مگر سیاست‌مداران ما و دولتمردان برای ما هرچه را روبه‌راه و به رفاه نمی‌رسانند. اصلاً ما را چه به این کارها...! نه سیاست مداران توپایی این کار را دارند و نه دولتمردان آن را انجام می‌دهند زیرا انجام این کار به معنایی کشیدن خط‌بطلان آنان است.

در دنیای عاری و فاقد از معنای که سرمایه‌داری برای ما ساخته و با پیشبرد سیاست ملپنیسم کسی اصلاً دیگر در فکر حل مسائل نیست. اما می‌خواهم شما را دعوت کنم به کوردستان جای که اقتدار در آن شکل گرفت، برویم. درخت را باید از ریشه زد. البته اقتدار درخت نیست و حتی خار هم نیست. کوردستان که سرزمین خورشید و آتش است. امروز در چنگال استعمارگری جان می‌دهد. اما در داخل این سرزمین که پر از قداستها و لعنت‌هast، شخصی در عصری که دیگر بحران نظام سرمایه‌داری بیشتر می‌شد و نئولیبرالیسم دیگر در حال شکل‌گیری و شوروی در حال فروپاشی بود، ظهور کرد. او نه یک فیلسوف، پیغمبر یا هرچیز دیگر بود بلکه ایشان رهبری جان فدا هستند. ایشان کوردستان را از شرایطی رهایی داد که



mo

YRK

بندگی کارکنان پایه استن روزانه از خودست



# Kurdî



jîle



بُو پادی

شامبى

پلشەنگ



شادی ده رسم توله‌لدان

نهنجامدانی چالاکیه ک بو شهمره زارکردن پیلانگی پر  
تیوه وله تی له که سایه تی ریه ر ئاپو دا ذئ کورد، له گه ل  
بزاقی ئازادی خوازی ئاپویی ئاشنا دهیت. وک بلکی به سالانه  
خوی ون کردووه و له ناو بزاقی ئاپویی دا خوی دیبیته وه، وک  
بلیسی دواي تینو ویه کی زور له ئاواي سازگاري کويستانه کانی  
سه قزی خوار بیدیه وه. په ټوپ بپیرا ده دات به شداری پېښوانی  
کاروانی تیکوشانی ئازادی بیت، به لام هه سرت به ووه ده کات  
به بن ئه وهی که سه رقافله کاروانه که، که ریه ر ئاپویه  
نه ناسیت پیکردن له گه ل شم کاروانه دا ئه ستمه، بونه په یگیری  
دنبابینی و فه لسه فهی ریه ر ئاپو دهیت و دهست به لیکو لینه وه  
ده کات. هه تا ده چیت زیاتر ئیش و ئازاره کانی گه ل و به تاییه ت

جه وانانی بُو روون ده بیته و پرسیاره کانی زورتر ده بن.  
رهئوف لته مهنه ۱۵ سالیدا له لایه ن به کریگیراونه و چهند جار  
ده بیانه ویست بیخه نه ناو گهمه سیاسی و شهربی تایه تی  
خوپانه و ناچاری بکن که دهست له خهیال و خولیا کانی  
خوپی به رهات، به لام قهت کوّل نادات و به هله لویستی خواهنه  
پرهستیشی خوی وهلامی نا به گوپی به کریگیراوند ده دات.  
بویه که هم جاریش لته مهنه ۱۶ سالی دا له لایه ن ناوهندی  
بهمیجی سه ره سوپای سه قزو و به مه بهستی چاوترسین کردن  
و بن تیاراده کردنی بوماوه بیست و چوار کاتزیمیر دهست  
به سه ره ده کریت. رهئوف ههتا ده چیت جن پیش له ناو وه  
کوکمه لگا نه خوشیدا که له نرخ و به ها کانی خالی کراوه ته وه  
لیزتر ده بیت. ئهو که ش و هه وايه ناتوانیت خه ياله کان  
پیکنیت و پیواد اویستیه معهنه ویه کانی دایین بکات و هک خوی  
ده دلیت؛ هه ستم ده کرد دانیشتوى کیلگیه کم که پیویستی به  
و هر زیریکی بویر و ماندو نه ناس هه یه پیویستم به ناسنامه یه ک  
هه یه که بتناسه هه بیونم بکات.

له سالی ۱۳۸۹ که کوردی ها وکات له گەل ۱۳۸۸ کی هەتاوی رەئوف  
تۆقىرەی لیدەبىت و گەشتىك بەناو خزم و ھاپرىيانىدا دەكتات  
و پەيامىك دەدات ئەمۇيىش ئەوهىي ژيان له گەل ئىۋەدە پېويسىتە  
بە ئازادى بىت. بۆيە له گەل ھاپرىيەكى مندالى خۇيدا پىنگەي  
پېر لە كۆسپ ھەگىتە بەر و تىكەل بە قەندىلى خۇراڭر و  
فەلسەفەي ئازادى دەبىت. رەئوف تىكۈشان و خزمەت بە  
گەلەكەي بە باشتىن رەخنەدان بەرامبەر بە ولاتەكەي بە  
ناو دەكتات. رەئوف بە بەشدار بۇونى بۇ ناو رېزەكانى گەربلا  
لایپەرەيدەكى نوى لە ژيانى خۇي ھەلدداتەوە، ئەم بەشدار  
بۇونە وەك ئەو وابۇو كەجارىكى تر لە دايکوبوبىتەوە و  
لە گەل ئەم بەشدار بۇونەنى ناوى دەرسىيم توڭەلدان بۆخۇي  
ھەلددەپىزىرت و بەلىنى تۆلەسەندنەوهى سەركوتكارىيە كانى  
سەر گەلەكەي دەدات و ھەمو ژيانى خۇي بۇ ھەنگاونان لەو  
نېڭەدەدا تەخان دەكتات.

هه فال درسیم خولی راهینانی سه رهتایی له فیگه هی تا پویی  
له چیکانی قهندیل بهو پهپری وره شادمانیه و به سه رکه و تونوی  
تیتیره ده کات و لهنا هه فه لاندیا به رووگه شی و دلزمنی بونی

سه قز شاري بهسته و گواراني شاري قارمهاني و نه بهزى لانکه هى  
هه زاران روبوار و کيو و تهان، هه زاران شورشگيرپي ثازا. سه قز  
شاري پهئوف شيخى  
پهئوف شيخى سالى ۲۶۹۱ کوردي هاواکات له که هل ۱۳۷۰ اي  
هه تاواي له گوندي (کاني سور) ناوچه هى تيله کوئي سه ر به شاري  
سه قز له رۆژهه لاتى کوردستان له بنه ماله يكى ولا تپاريزدا چاوه  
گهش و زيتله لكانى به پووی کوردستان و جيهاندا کرده و  
يه که مين بزمى ژيانى نه خشانده سه ر ليوه کاني.

په ئوپ شیخی لهناو بنه ماڵه یه کی قه ره بالغ دیته دنیا و ده بیته دواهه مین مندالی بنه ماڵه که. له ژیاندا ده بیته یارمه تیده ریکی کی باش بو هه مهو خوشک و برآکانی. بنه ماڵه یه ره ئوپ بنه ماڵه یه کی ولا تپاریز و گرتداروی نرخ و به هاکانی کومه لگه و گله که یه تی. هیچ کات شه ره ف و کرامه تی خویان بو پاره و مادیت به دوژمن نه فروشت بؤیه برسیتی و نه داریان به شانازیه و ده په سهند کرد. تاکه پشت و په نایان هیز و توانا و به کگرتووی خویان بwoo. به تیپه ربوونی کات ره ئوپی بچکوله بالا ده کات و چاوه کانی زیاتر ده گه شینه و له تافی تازه لاویدا نه مامی و لا تپاریزی و ئازادی کوردستان له تاخیدا چه که ره ده کات. په هی ده ده بات زه مینه یه چه که ره کردنی ئه و نه مامه له زهن و دلی هر جه وانیکدا هه یه و به هیزه. بؤیه له گه ل ۱۰۰ دانی ئه و نه مامه که له دل و ده رونو خویدا چه که ره کردووه، ره ئوپ ئاوان نه مامی و لا تپاریزی جه وانانی دیکه شه ده دات. به پیدانی ئه و زانیاریانه که له سه دوژمن و راستینه کوردستان هه یه تی ده یه ونیت زیاتر کاریگه روی له سه ره جه وانان دابنیت. وک جه وانیکی نه ترس و بویره ده بیته پیشنه نگیک که هاویریکانی له ده دوری خوی کویکاته وه و پیشنه ووی بکات. ره ئوپ له خه یالی خویدا سنوره ده سترکه دکانی تیکشکاندبوو وه بنپیسی کردبورو، له زهنی خویدا کوردستانیکی ئازادی تاواکردبورو. لهم قناغه به دواوه تیشکی زانیاری ده خاته سه ره کاره کانی و بهم پیشه له به رامبه ره هر هیشیکی شاراوه بو لهناو بردنی جه وانان پیازی شیا و به کاریگه ده گریته بهر و ها وکات هاویریانیشی بو ئه کاره هانده دات بو نونه له به رامبه ره پیشخستنی مادده هو شبه ره کان له لایه نه دوژمنه وو له و هرزش ده کات لهم کاره شدا سه ره کوتیکی باش به ده سه ده هیتیت. ره ئوپ به به راورد به ها وری و ها و ته منه کانی خاوه ن ده لاقه یه کی پوانین و بیرکردن وه یه کی فراوان بwoo، له و ته منه دا له گه ل لایه ن و کسا یه تیه نیشتمان په روه ره کان ناشنا ده بیت و له سه ره که لی کوره و میژووی سه ره دانه کان قوولت ده بیتنه وه، بؤیه له و کاته دا له گه ل یه کیک له پیکخستن کان ناوشاری حزبه کوردیه کان ناشنا ده بیت. به لام وه ک خوی ده گیگرایه وه، ئه و حزبیه نه بیتوانی خه یاله کانی به ده بیت. دواتر له کاتی

دررسیم خاوهن که سایه‌تیکی جیاواز بwoo به ناشکرا ده بینزا  
که له که سانی تر جیاوازه، هه روهدنا ریز و خوشویستی و  
نزیکایته‌تی بو ژن له گل هی کومه‌لگه جیاواز بwoo له به رامبه‌ر  
نرخه کانی کومه‌لگه و پاراستینان به هه لوئیست بwoo. هه میشه له  
بهرامبه‌ر شه‌ره‌تایه‌ته کانی دوژمن له ناو شه‌ریکدا بwoo وه خوی  
له به رامبه‌ریان په روهده ۵۵ کرد. به بت ئه وهی که س بیزانیاییه  
که گه‌ریلا یان شورشگیز نکه هه سنتی ۵۵ کرد که مرؤفیکی  
جیاوازه، چونکه ژیانی جیاواز بwoo.

هه فال ده رسیم يه کیک له پیشنهاده بwoo کله روشه لاتی  
کورستاندا توانی پولی خوی بگیریت. خوش ویستی هه فال  
ده رسیم بو خاک و ولاته کهی له ناستیکدا بwoo که هسته مه  
چوارچیوه کی بو دیاری بکریت و پیناسه بکریت. له ژیاندا  
چهنده زهمه تی بکیشایه دیسان خاوه من موارد و وره بwoo به  
رهنج دان نرخی ۵۵۰ بیلیان.

ههفّال دهرسیم له ههريّمی سنه و ۵۰ دور و بهرهی توانی به خهباتیکی بئی و چان جهوانی ئه و ناوجهیه به شیوهیه کی میسته ما تیک په روهه ده بکات و روّحی نهته واپیان تیدا ئاوا بکات. هیچ شتیک نهیده توانی له بهرامیه رئامانچه کانیدا بیتیه کوسب و لمپهه. به هیچ جوریک کاره کانی دوا نه ده خست. دهرسیم له به رده و اموی خهبات و تیکوشانیدا توانی خهباتیکی باش له ناو ژنانی جهوانانی روژهه لاتی کوردستان پیش بخات بهم پییه ش کومیته کانی ژنانی جهوانی له شاری سنه ئاوا کرد. ریبهه فایلکی راسته قینهی ژن بورو بو خوسه ری و دابرانی ژنان له هوشمندی پیاوسلاری تیکوشانی ده کرد و خوی په روهه ده کرد هه میشه له ژنانی بویر و خاوهن هه لویست هیز و ورهی ده گرت و دیکردن به نونه هی ژیانی خوی. له سالی (۱۳۹۱) ی هه تناوی به رامبهه به گله کوهه هی نیوده وله تی پیشانگایه تی چالاکیه کی کرد و له گهله هه فالانی ړق و کینه هی خوی به رامبهه به دا ګیرکاران و دوزمنان ده بری. بهم چالاکیانه هی ههفّال دهرسیم دوژمن نؤقره هی لیپرا بورو هه ده چوو پقیان زیاتر ده بورو بو یه پاش دهرباز بونی چهند روژ به سه ره و چالاکیدا له شاری سنه له لایه ن جه لالانی ړیزم دا ګیرکار و قر که ری دهوله تی تیرانه وه درایه به مر دهست ریژی گولله و تریه دله گهرم و له کوله که هی له لیدان که و خوینی تیکه للهه زاران سوره گولی سنه هی خویناوی بورو.

له وهی جیگای پرسه ئوهودیه که بچوچی دوئمن هیرشیکی وههای  
کرده سر هه قآل ده رسیم؟ دیاره دوئمن له بر تک خستبوونی  
جهوانان ده ترسیت، له بهئرا ده بعونن گله کورد ۵۵ ترسیت  
هه کار ئه مهید دهنا هه قآل ده رسیم له و کاتهدا هیچ چه کیکی  
پینه بعوو جگه له ئیراده و که سایه تی خوی بؤیه شه هید بعوننی  
هه قآل ده رسیم خاوهن تایه قهندیه کی جیاوازه. له دخیکه کدا  
که دهوله تی داگیرکار و قرکه ری ئیران بئی ئیراده بعونن و کویله  
بعونن جهوانان پیشده خات و دهیسه پینیت، هه قآل ده رسیم  
هیمای رنک خستت بعونن جهوانی کورده و پیشنه نگهتی. تنهها

خوی ده ناسرا له ماوهه يه کي کورتا زانياريه کي زور له سره هر چوار لاي ولات و دهره وهی ولات و هرده گريت و که سایه تيکي نه ته وهی له خويدا ئاوا ده کات ئاماوه ده بيت که له سره که وتنی شورشدا به شداريه کي چالاك بکات و هك کوله کي يه کي قايم و قورس بت به رامبه ر هيچ جو ره به رژه وهنديه کي تاکه که سى باري قورسى شورش له سره شان هله لېگريت. هفقال ده رسیم له قوناغيکي سه ختنا له پيزى پيشه وهی تيكوشاندا جيگاي گرت، به تاييه تى له کاتيکدا رژيمى داگيرکاري تئران همه له بواري سه ريزايه وه و همه له بواري کومله لايته و سياسيه وه ده يوسيت رۆژهه لاتى كورستان سه رکوت بکات له ناستي هره ژورودا فشار و گوشاري هينابوو، به شداري بزوونته وهی ئاپقى له رۆژهه لاتى كورستان به پيشنه نگايي تى پژاك بwoo. له ناويشيدا و هك جهوانىكى تيكوشەر، و هك جهوانىكى شورشگىر له ناو خه باشي جهوانانى ئاپقى له رۆژهه لاتى كورستان که و هك کومله لگه هى جهوانانى رۆژهه لاتى كورستان (ك.ج.ر) به رېك خستن کرا بwoo جيگاي گرت. به جيگا گرتني له ناو ئەم خه باشي دا وزيه کي به رچاو بهم خه باشي ده دات. به هه قايلتىيە کي راست و فيداكارى خوی ده بيت پيشنه ذكيكى راسته قينه ئاپقى. له ويدا به خوبى دنه وه و ناسيني ژيانى ئەم هه قالانه که له خه باشي جهواناندا شه هيد بونه، هه ولددات ژيانى شورشگىر خوی له پىشناوه ده ستيهنانى خواست و ئاواته به جيماوه کانى شه هيدان رېتكبات. بۇ ئەوهه يېيەر ئاپقۇ و شېوازى تيكوشانه کەمى بناسىت له ناو هه ولدىتىكى بت وينه دا بwoo. يەكىك بwoo له و هه قا والله جهوانانه که زوو قىر بwoo زوو ده مىتى به هه ولدان كرد بۇ ئەوهه يېزى رېيەر ئاپقۇ بخاته كرداروه.

۵۰ رسیم توله‌لدان هیچکات ییش و نازاره کانی گله‌که‌ی  
بو ساتیکش بیت له بیر نه کرد. همه‌یشه و شیار کردن‌هه و  
ریخکستن کردنی جه‌وانانی له خیال‌لدا بwoo. هر بؤیه له ۱۵  
خاکه‌لیوه‌ی ۲۷۱۳ کاروانی خه‌باته‌که‌ی بو ناوخوی روژه‌لاتی  
کوردستان به‌ریده خات و له‌وی له سه‌نگره‌ی تیکشاندا  
جیگاده‌گریت. توانی به ماوه‌یه‌کی کورت جیگای خوی  
له‌ناو دلی گه‌ل و جه‌واناندا بکاته‌هه و هه‌ستی مرؤفایه‌تی و  
نه‌ته‌واهیتی له‌ناو دلی ئه و که‌سانه‌ی که‌دیینی زیندو و بکاته‌هه و  
هه‌لسکه‌وتی پر له ریز و خوش‌ویستی سه‌رنجی گه‌وره  
بچوکی بوخوی راده‌کیشا و متمانه‌یه‌کی گه‌وره‌ی له دلدا  
دروست ده‌کرت. گه‌وره‌ترين ئواتی یه کگرتني گه‌لی کورد  
بو و بو ئه‌مه‌ش له‌ناو کارو خه‌باتیده همه‌یشه تیشكی ۵۵ خسته  
سه‌ر. سروشتی کوردستان به تاییه‌ت ناوچه‌کانی باکوری و لات  
هه‌ستی جوانی ۵۵ بزواند و ۵۵ خیسته ناو خیال‌لله پر له جوش و  
خروش‌هه کانیه‌وه، ئه وونده‌هه تیکه‌لی شنه‌ی بیگه‌ردي نیشتمانه‌که‌ی  
بو و بو به مانه‌وه‌ی له شاردا زحمه‌تی ۵۵ کیشا و ته‌نانه‌ت  
گاریگه‌ری نه‌رینی له سه‌ر ته‌ندروستیشی داده‌ن.

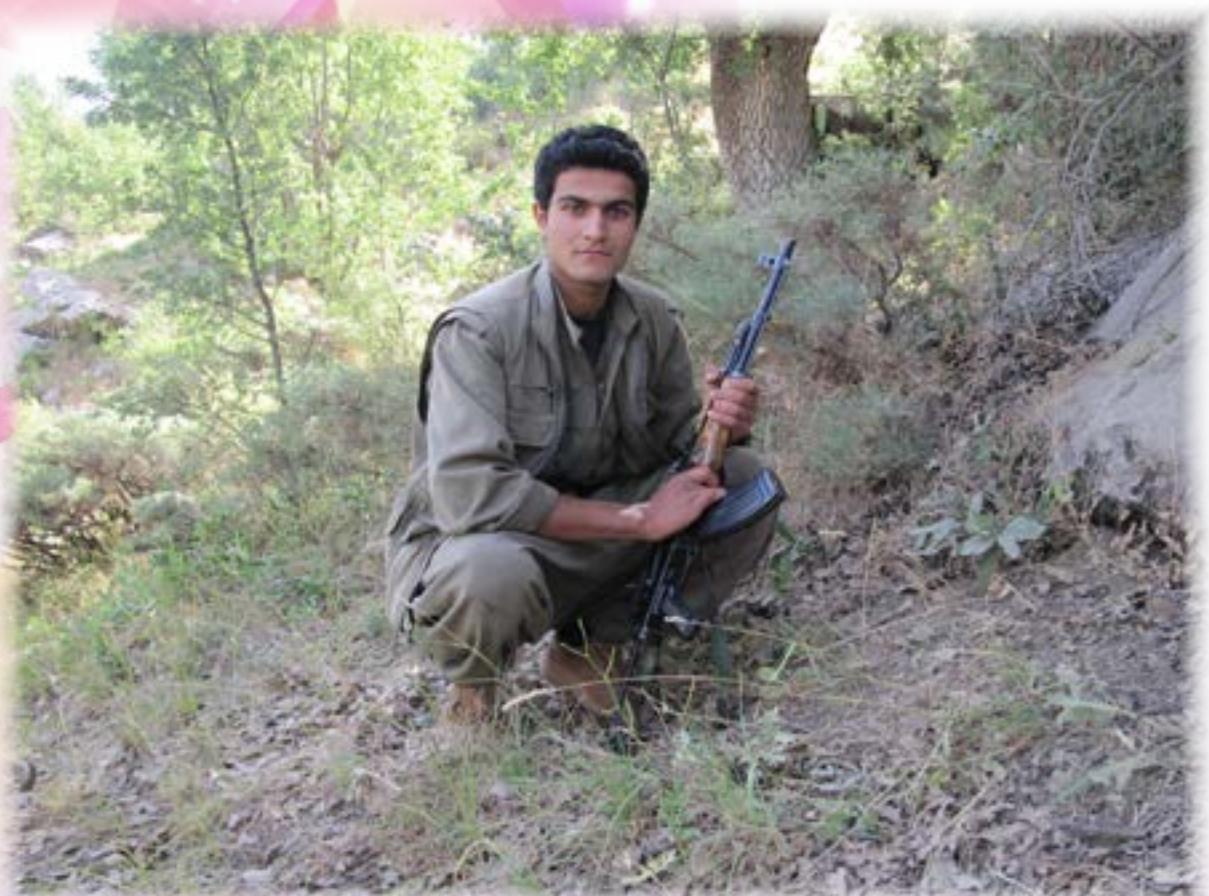
داریکه‌ری هریکی له سه ر نه دروستیشی داده‌است.  
ئه و کسانه‌ی که له کاتی به جیهینانی ئه رکه کانی له بروژمه‌لات  
هه قاول ده رسیم بان دیسو و ها باسی لته‌وه کهن؛ هه قاول

پا بهند بون به ریازی هفّال دهرسیم و پیداگری له سه  
به دیدهینانی ئامانجە کانى و به رده و اميدان به چالاکىه کانى

دەمانگە يە نىتە سەركەوتىن

ھەفّال دهرسیم له و تىگە شتبو تىكۆشانى جەوانان و خەباتى  
ئازادى پەنج و قوريانىدانى دەۋىت، بۇ ئەمەش بە رۆحىكى  
گىانبازانە و بەشدارى خەبات و تىكۆشان بۇو له سەنگەرى  
پىشەوهى خەباتى پزگارى و ئازادىدا جىڭاڭى گرت. ھەم پىش  
شەھيد بون و ھەم دواى شەھيد بوننى ئەمەس سەماند،  
گەلەك جەوان لە گەل ھەفّال دهرسیم خەباتىان كەدبىو و دواتر  
بەشدارى پىزى تىكۆشان بونون ھەتا ئەمپوش ئە و كارىگە رېيەي  
كە لە سەر ئە و جەوانانه دايابۇو ھەر ماوە. دهرسیم بە رۆحى  
جەوانى تىكۆشانى كرد بە و رۆحە و سەماندى كە هيلى  
داگىركارى چىدە بىت با بىت ئىمە دەتوانىن كە خەبات و  
تىكۆشامان لە ھەر كات و شويىنەكدا پەرە پىيەدەين و بەھېزى  
بکەين.

ئىستاش ھەفّال دهرسیم لە قوتاخانەي ئازادىدا وانەي تىكۆشان  
بە ھەزاران جەوان دەدانە و ئە و جەوانانه رېسوارى پىگاي  
ئەون. دەنگى وانە كانى گۆيى دۈزمن كەر دەكتات و لە شەقام  
و كۆلانە كانى ئىلام، كرماشان، سەنە، مەھاباد و ورمى دا دەنگ  
دەدانە و بانگى تىكۆشان بۇ ئازادى بە گۆيى جەواناندا دەدات.





YEKÎTIYA JINÊN CIWAN

*ciwan hin caran xwe bi vê azadiya sexte re  
dixapînin û hin caran jî ji bo ku jiyanek  
wan jî wisa hebe xeyalên sexte ji xwe re  
aya dikin.*

Ser û êrîşê ku bi siyasetekî qirêj li ser jinên ciwan bi vî awayî têن bi rê ve birin, bê guman bi hêjmartin xilas nabin. Tiştêن ku pêwîste em bizanibin li beramberî wan siyaset û kiryaran rêexistinbûyînekî bi zanyarî, rêexistinbûyînekî îdeolojîk, ramyarî rêexistinbûyînekî parastinî û rêexistinbûyînekî şoreşgerî ji bo wê pêwîst dike. Ji ber ku pirsgirêkên jinên ciwan nav civak û sîstemê de bi têkoşînekî demkî û taktikî ve nayê çareser kirin. Ji bo ku pirsgirêk di bingeh de çareser bibe ji bo vê yekê têkoşînekî berdewamî yek girtî û stratejîk pêwîst dike. Rêexistina Yekîtiya Jinên Ciwanêن Rojhilat weki tevgerekî şoreşger pirsgirêka jinên ciwan yêن Rojhilat û Îranê di bingeha wiya de dest digre û di çarçoveyekî stratejîk de projeyêن dem dirêjî dide pêsiya xwe ku beramberî vê pirsgirêkê bikaribe sistematîk têkoşîn bide meşandin.

Di sala 2015'an de bi pêşengtiya şoresgerên jinêن ciwanêن kurd YJCR hat ava kirin. Diyare ku pirsgirêka herî bingehîn ku li beramberî şoreşa zîhnî û şoreşa civakî diseleine, feraseta zilamsalar ku jin, bi taybet jinêن ciwan kole dike, nasnameya wan tune dike ye. Em dizanin ku asta pêşketina civakekê girêdayî asta azadiya jine. Têkoşînekî bingehîn meşandin û serkeftin bi dest xistin ji riya azadiya jinê re derbas dibe, ev yek bi xwe re erk û berpirsiyartiyê mezîn yên pêşengtiyê dixwaze. Erkên pêşengtiyê ew in ku li her qadekî yê jiyanê û tekoşînê de bûyîna xwedî îradeyeke cewherî ku ne di bin feraset û hişmendiya zilam de şekil girtiye berovajî îradeya ku xwe di bin hişmendiya zilam salar re rizgar kiriye xwe ji aliyê fizîkî û ruhî qut kiriye

*ve têkoşînekî bingehîn tê meşandin. Îrade çendî azad dibe û her çend azad dibe hêza rêxistin kirî jî ewqas bi hêz ava dibe. Bi vî awayî em dikarin yekbûna îradeyên azad û têkoşer bidin ava kirin ku em bikaribin têkoşîneke bingehîn û dem dirêj bidin meşandin.*

Jinekî ciwan bi tena serê xwe dikare bêje ku ez bi tena xwe li beramberî sîstema zilam salar çawa têkoşîn bikim, ew xeyaleke ku nayê pêk anîn. Ji ber vê yekê têkoşîn helbete şoreşa zihن bi şexis despêdiye lê bi rexistinbûyînê serdikeve. YJCR ji bo ku giştî jinên ciwan yên Rojhilate Kurdistanê û Îranê re pêşengtîyê bike û rêxistinbûyîna jinên ciwan di asta îdeolojîk û parastinî ava bike dest bi kar û xebat kir. Ev idîa xwe ji bo ku pêk bîne, di nav hewldanekî mezin de ye.

Em rewşa jinêni ciwan yên Rojhilat Kurdistanê li her alî de dibînin ku çi astê de giran û bi êşe. Ji temena biçûk zewac, tecawiz, heqaret, şîdet û kuştin jê re tê ferz kirin. Li beramberî vê rewşê bê deng mayîn nabe. Em dibînin ku jin li beramberî van kiryaran tenê yek çare dibînin ku xwe bişawitînin û jiyana xwe bi dawî bînin. Li beramberî wan kiryaran çare xwe kuştin nîne, bê dengî qet nîne. Heya dawî tekoşînekî radîkal yak girtî pêwîst dike. Pêşengtiya ku tê kirin bûyîna şopdarê vê pêşengayetiyyê pêwîst dike. Bi taybet pêşengtiya ku jinêni ciwanêni kurd li çiyayên azad dikin, ji wê pêşengtiyê re bûyîna hêz di riya felsefeya R.APO de qihîstina jina azad ve dibe.

# RÊXISTÎNBÛYÎNA JİNÊN CIWAN

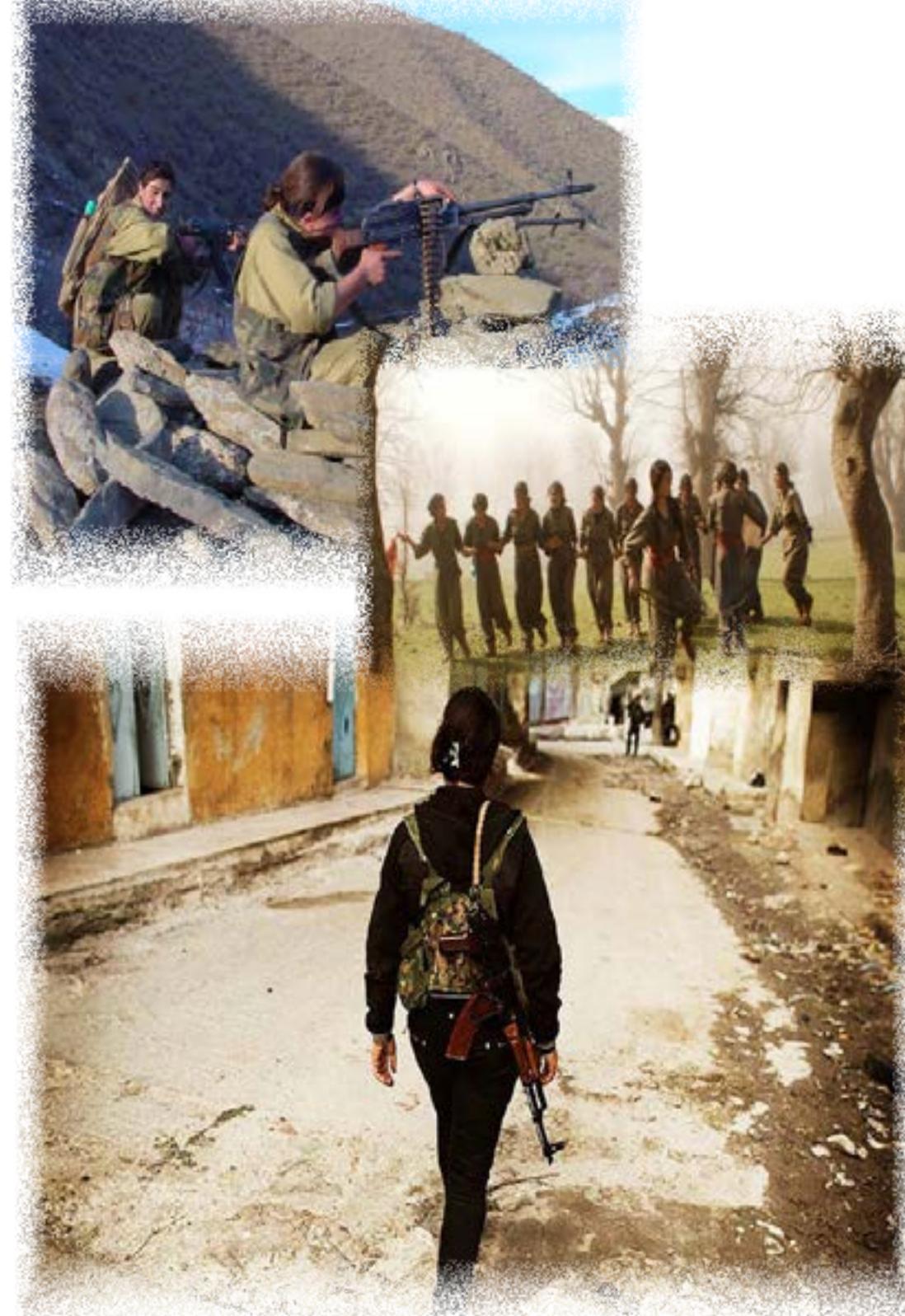
Madora Azad

Yekîtiya jinêن ciwan yêن Rojhilatê kurdistanê, beriya her tiştî wekî tevgerekî kevneşopiya xwe ya têkoşînê dîroka têkoşîna jinêن berxwedêr û azad digre. Axa ku bi ked û hişmendiya jin hatiye ava kirin, jiyana azad wekhev û komînal lê şîn bûye de ji bo ku ev jiyana kevnar a azad ji nû ve şîn bike xwe ava dike û rêxistin dike. Jinêن ku dibin desthilatdariya zilamê serdest hatiye pelçiqandin bê nasname hatiye hiştin wekî însan ji hebûna xwe derketiye re, dibe hêviyekî mezin û çalakiyekî mezin. Di roja me ya îro de heger bê pirsîn ku pirsgîrêka mirovahiyê ya bingehîn çiye? Bê guman pirsgîrêka sereke navbera du cinsên ku weke jin û zilam ne wek hevbûyîna her du cinsan de bersiva serkeye. Ev rastî ji aliyê her înasanekekî ve tê qebûl kirin bi awayekî vekirî tê dîtin, gelo ev yek çîma wisa ye. Gelo ne wekhevî dema însan gava ku ji dayik dibe dest pê dike?. Wekî wan bi sedan pirs em dikarin ji xwe bipirsin û bersivê wan heyâ astekê bidin lê têr ker be an na ne diyare. Ji ber ku her yek me dibin sîstema zilam salar a zayend perest da mezin bûn û hişmendiyên me derveyî iradeya me li gorî hişmendiya vê eqliyeta bavik salar ber alî bûye. heyâ pirsên ku em ji xwe pirs dikin, bersivê wan li gorî heqîqeta dîrokê ya gerdonî negerin di alî têgihiştina sextekariya sîstema zilam salar de emê rast fêm nekin.

Dîrokê ku hatiye nivîsandin bi tu awayî girêdanbûyîna wî bi rastî re bi heqîqetê re nîne. Ew sîstema zilam salar bi xapandina civakê û jinê desthilata xwe ava kiriye, îro jî di her qadekî yê jiyânê

de di şexsê jinê de li beramberî giştî civakê, şerekî bê wijdan bê pîvan û bê exlaq tê meşandin. Bê ku jin bikeve ferqê de li her alî de beramberî wê jinê êrîşekî heye ew êrîş her roj ku diçe teng tir dibe û jinê di nav xwe de difetisîne. Bi taybet jinêن ciwan temena zaroktîya xwe jîyan nakin di ciwantiya xwe de jî ciwantiya xwe jîyan nakin, mirov dikare bêje ku jiyana wan ji destê wan hatiye standin. Helbete pirsgîrêkîn jinê ku di civakê de têن jiyîn, bi wan re sînordar nîne û ew pirsgîrêkîn ku jin rû bi rûye, jinêن ciwan jî ji wan pirsgîrêkan de zêde tir rû bi rûye.

Jinekî bi temenekî ciwan de jê re dibêjin 'keçik'. Keçik gotinekî ji bo biçûk xistina nasnameya jinêن ciwane. di esasê xwe de bi navê jinê bakîre û jinêne ne bakîre re jinan ji hev du cûda bikin û parce bikin gotinekî yê sîstema zilam salar ya feodalîzmê ye. Ew şêwaz bi navkirina jin nasnameya jinbûyînê ji bo ku şilo bikin, ne diyar bikin, têgînên bi vî awayî ava dikin. Wisa didin diyar kirin ku wekî jinêن ku zewicîne û di bin destê zilamê xwe de zilim dibîne tenê koletî jîyan dikin. Pirsgîrêkî 'keçikên' li malan yê azadiyê nîne ji xwe li gel dayik û bavê xwe ne li gel malbata xwe azadin bi vî awayî hişmendiyekî pûç didin ava kirin. Li ewrûpa û tevahî sîstemên lîberal de ji bo ku pirsgîrêka lîberalîze û normalîze bikin, jinekî ciwan dema gihîşte temenê xwe yê 18 di bin navê azadiyê dibêjin êdî azade dikare her tiştî li gor kêfa xwe bike, ew nêzîkatîya azadiyê ya cors ji koletiya fiodalîzmê zêdetir metirsîdare. Ji ber ku fereseta azadiyekî sexte dide ava kirin, bê tekoşînî pêş dixe jinê



# Zewaca temenê biçûk

Diyala Rojhilat

*Zewaca temenê biçûk bingeha xwe ji zihniyeta sîstema bavîk salarî digre, ji wiya ne qute. Feraseta civaka zayend perest, weke biçûk, kêm aqil, nîv însan, ayîdî zilamekî ye, qedera wê ye li ser eniya wê hatiye nîvîsandin nikare di derbarê xwe de biryarekê rast bistîne. Kêmekî mezin bibe em nikarin wê zewt bikin. Rêya herî baş awayê ku em bidin zewicandin, ji bo ji bin denetimê dernekeve bi zilamekî wê didin girêdan dixin nava çar dîwaran û bîreke tarîya bê binî. Hemû xweşikbûna jinê, jiyanê û civakê tê bêdeng kîrin û nahêle ne rengê wê ne jî dengê wê, ev jî nahêle ku nefesekî bistîne. Ew jî bê îrade kirina jin û civakê ye.*

*Nêzîkatîya li hemberî jinê weke esyayekî an jî metayekî lê kirine. Li ser bedena jinê pazartî û firoştin tê meşandin. Jineke ku temenê wê biçûke hîna nû fêrî jiyanê dibe zarokeke tiştekî ji rastiya jiyanê fêm nake û zewacê jî weke leystok dibîne.*

*Sîstema zayendî perest hemû warê jiyanê de xwe weke zincîra koletiyê derdora jinê mîna jehrekî xwe lê pêçaye. Ne tenê jin bûye qorbanê wê, di şexsê jinê de civak jî bûye qurbanê wê fereseta zayendî perest tenê navê wê jîne bese zaroke an ne zaroke ne girînge pêwîste bidin zewicandin armanc ewe ku bila tu kes li ser neaxîfe û serê wan di nav civakê de netewîne. Ji ber ku weke namûs li jinê dimeyzînin ji ber vê yekê zewacê weke hilbijarteyeke herî baş dibînin.*

*Ji bo wan temenê zilam biçûke an jî*

*mezine pir girîng nîne, bila zilamekî zengîn be bese. Ew keç dibe qurbanê xwesteka dayik û bav.*

*Ma dibe ser navê zewacê mirov bi destê xwe parçeyekî bedena xwe bavêje nav agir û her roj bişewite nava agir de. Ne wijdan ne jî exlaqê wê qebûl dike, bê exlaqtiya herî mezin di vir de ye. Rojekî ji wê keçê re pîrsîna xeyalê te çiye derheqê pêşerojê de nakin, îrada te jî heye heqê beyan kirina jiyanek azad û wekhev de bi xwe hilbijêre ew derfet ne hiştine ji ber vê yekê yê êşê dikşîne rû bi rûyê hemû qirkirin û heqaretê tê. Ji hemû tiştan bê par dimîne, bê guman yê herî zêde li hemberî zihniyetê tekoşîneke xurt û bê hampa bidin meşandin yê ku pêşengtiya wê bike jine.*

*Ew zihniyeta qirêj weke qansêrê xwe berdaye nava hemû hucrê bedena mirovahiyê, însan ker û lal kiriye. Bê ruh, bê îrade, bê wijdan, bê exlaq û bê rûmet hiştîye.*

*Ewa tenê zewaca keçekî biçûk nîne, heman tişt li ser xortekî ciwan jî tê ferz kîrin. Ewa rîbazekî bîrdoziya sîstema desthilatdar a mîre.*

*Ji ber vê yekê pêwîste jin xwe bi hêz û rîexistin bike. yekbûyîma jinan wê bibe panjehrabitemenê biçûk. Jixwetêkiliya cinsî de her roj dibe sedema mirina jinekê. Ne tenê mirina bedenî(fîzîkî) di ruh, mejî, dil, îrade û HWD. Ji bo wê emê hemû qada civakê bi xwe bikin warê geşkirina berxwedan, şer û têkoşînê. Ji bo ku em bîghêjin hev jiyanazad.*

سینما

پیر





dihat jiyan kirin. Dem mifteya jiyanan ciwanan e. Her kêliya ku vala diçe nîşaneyî mirinêye û mirina fikir e. Halbukî hîn vîrûsa kapîtalîzmê neqşa xwe li fikir nekirî bû. Ji ber vê jî di ciwanan de dem û fikir pir bi zindî bû û di kesayeta ciwanan de bingeh ne mirin bû, jiyan bû. Ciwantî bi demê re hebû û gûhertina bi demê re dihat bendewar kirin dihat ava kirin. Xwebûna xwe û cewhera xwe diparastin. Guhertina li gor nirxên civakê dişopandin û ji xwe re mînak digirtin. Di bûn xwe, sade û dilrast bûn. Pêwistî bi gurîpaşbûnê nedidîtin, ya bingehîn cewherîbûyîn bû. Bi cewherî axaftin, ken, şer rûhê kêfxweşiyê bû. Peyv, hevok yêن wan bi xwe bûn, pêwistî bi hevokên xemilandî nedidîtin û çawa ji dilê wan biherike wisa diaxivîn. Peyvên ku di dilan de haveyna xwe digirtin tenê xîtabî dilan dikir. Ji ber vê car caran nêrandinek, car caran destdayînek, car caran peyvek pir tişt ifade dikir. Peyvên rast di çavan de bi wate dibûn û çav bi xwe neynika çavanin. Jîyan ji bo çavêr rast dinêrin dikarin bi wate bibin û tenê cavêr ku dibînin dikarin têkevin tevgerê. Çavêr ciwanan yêن ku dibînin

**talîmata bi wijdana xwe ve dikevin tevgerê. Ya bi cewher, bi xweşik nêrînê, xweşik bîhîstînê û xweşik axaftînê dibe hezkirina rastiyê.**

Serî li hezkirinê sexte nadin; bi hezkirina rast ked didin. Bi hezkirina xwe ji bo gel, civak û welatê xwe fedâ dike. Ji ber ku ev hezkirin wan dixe tevgerê. Wek keda dayikekê bi hezkirina li zarokê xwe, wek keda cotkarekê bi hezkirina li axa xwe, wek keda kesekê bi hezkirina li welatê xwe. Ciwanênu ku bi vîrûsa kapîtalîzmê neketin li Kurdistan'ê wisa dijîn. Dil û mejiyê xwe teslîmî nexweşî û pençeyên xedarê kapîtalîzmê nekirin e. Çavênu ku pir bi baldar bûn hîn kor ne bibûn. Mejiyênu ku lêkolîn dikirin, lê hûr dibûn û di fikirîn hîn felc nebibûn. Ciwanênu ku civakbûyîna xwe wenda nekiribûn li Kurdistan'ê wisa bi destane dijîn. Gelo xort û jinênu ciwanênu Kurdistanê yêن bi vîrûsa xedar ya kapîtalîzma ketine çawa dijîn?

'di kovara me ya beşa 11'emin beşa duyemîn berdewam dike'



xwe de dihewandin. Ji ber ku nirxên civakê ji bo wan her tişt bû. Ger ku civaka wan, welatê wan, çengek axa wan tune be wê çawa nefes bigrin? Ji bo ku di welatê xwe de bi azad henaseyekê bigrin, pêwiste ji civaka xwe re bibûyana henaseyek. Wek her tim tê gotin, ciwan temsîla hebûn û nebûna civaka xwe ye. Ji bo ciwanan civakbûyîna ku bi kapîtalîzmê re herkes jê direve beriya her tiştî dihat. Çiqas tiştîn ku xweşik hene ji bo civaka xwe dixwastin û difikiryan. Ji ber ku hebûna wan bi hebûna civaka wan ve girêdayî bû û hebûna civakê jî rûhê ciwantî yê ku qet sekin ci ye nizane ve girêdayî bû. Rêxistin kirin û qezenç kirina ciwanan ku rûhê civakê ne tê wateya ku civak bê rêxistin kirin û qezenç kirin. Pêwendiyek bê hampa hebû di navbera wan de. Civakê taqeta xwe ji nifûsa xwe ya ciwan digirt. Ji ber ku ciwan wekî temen jî xwedî nasnameya afirîner, bi meraq, bi fikir û afirîneriya xwe xwedî derkevê ye. Ji ber ku di oxira civakê de dijiyan, jiyan pir bi pîroz bû. Ji ber vê yekê rêzgirtina ji bo jiyanê nehatiye wenda kirin. Ev rêzgirtina nehatiye wenda

kirin dibû hêvî. Azadî jî hesta her kêliyek ya jiyanê bû. Nasnameya wan nedihat încar kirin, gelê wan nedihat qetil kirin, welatê wan nedihat talan kirin, malên wan nedihat xerab kirin û şewitandin, ne dûrî civaka xwe bûn zimanê wan nedihat girtin, fîkrêن wan nedihat heps kirin, tenê ji bo xwe jiyan nedikirin, civaka wan nedihat perçê perçê kirin, hestêن wan ne sexte bûn, xwe parastin di her zindîyan de heye ji destêن wan nehatibû girtin, ji welatê xwe nehatibûn derxistin, bi bazdan ber bi dijminê xwe ve nedîçûn. Di welatêن wan de derveyî jiyan komînal û civak bûyînê tiştîk din nebû ji bo vê jî di her kêliyê de azad dijiyan, di her kêliyê de bi eşqa azadiya civaka xwe dijiyan. Ji ber ku komînal jiyan dikirin, ji bo hev jiyan kirin xwebûn, hîs kirin û kêfxweşîya herî mezin ya cîhanê bû. Kêfxweşî jî, wateya xebatêن xwe zanîn, xebata xwe hez kirin, ked dayîn, têkoşîn kirin û israr kirin e. Kêfxweşî li ser axa xwe bi ziman û nasnameya xwe jiyan kirin e. Kêfxweşî azadî ye.

Sînorêن ciwanan tune bûn. Dem pîroz bû û her kêlî ya demê pir bi baldarî

# CIWANÊN KUBI VİRÜSA XEDAR YA KAPİTALİZMÊ NEKETINE!!!

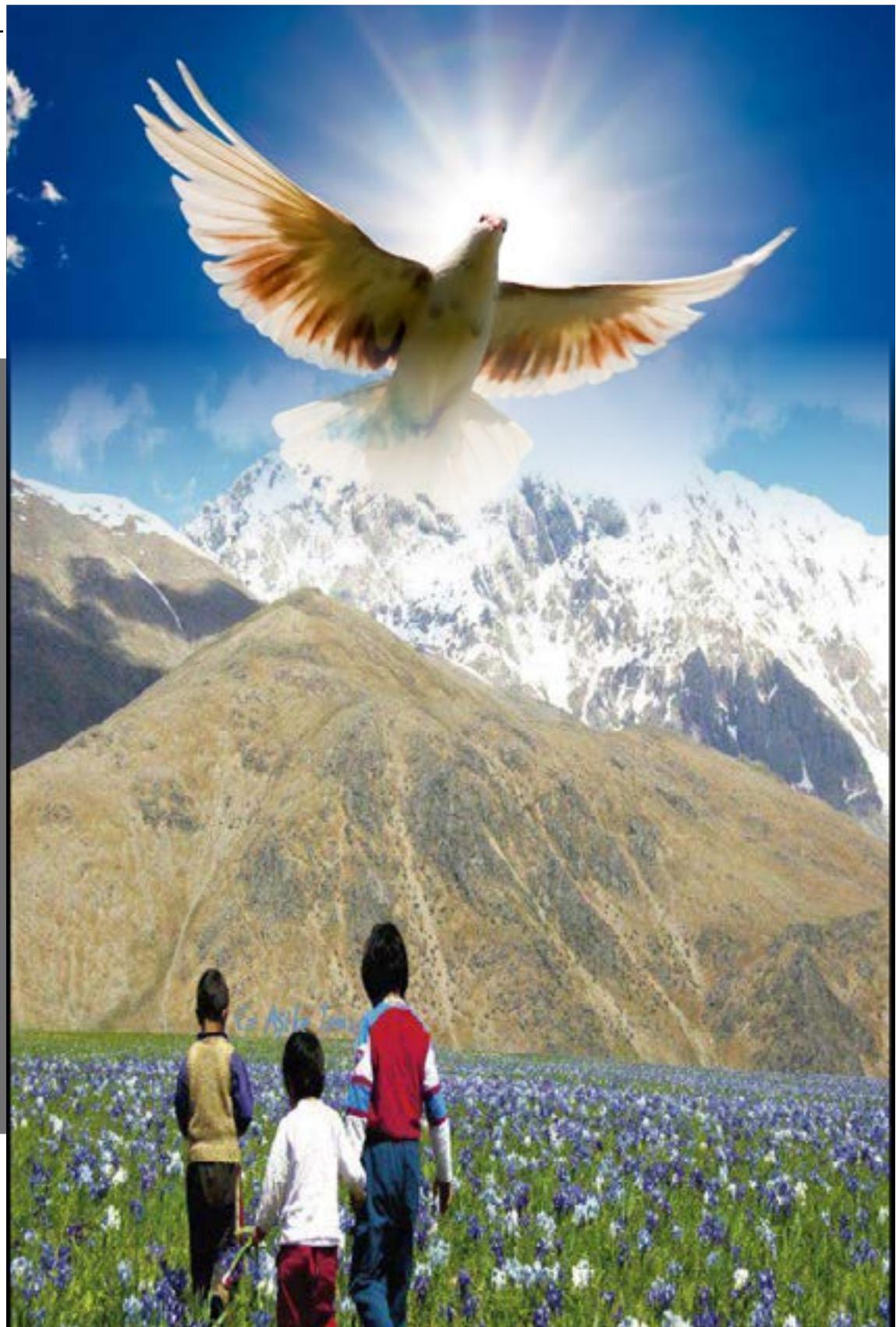
Amara Hozan

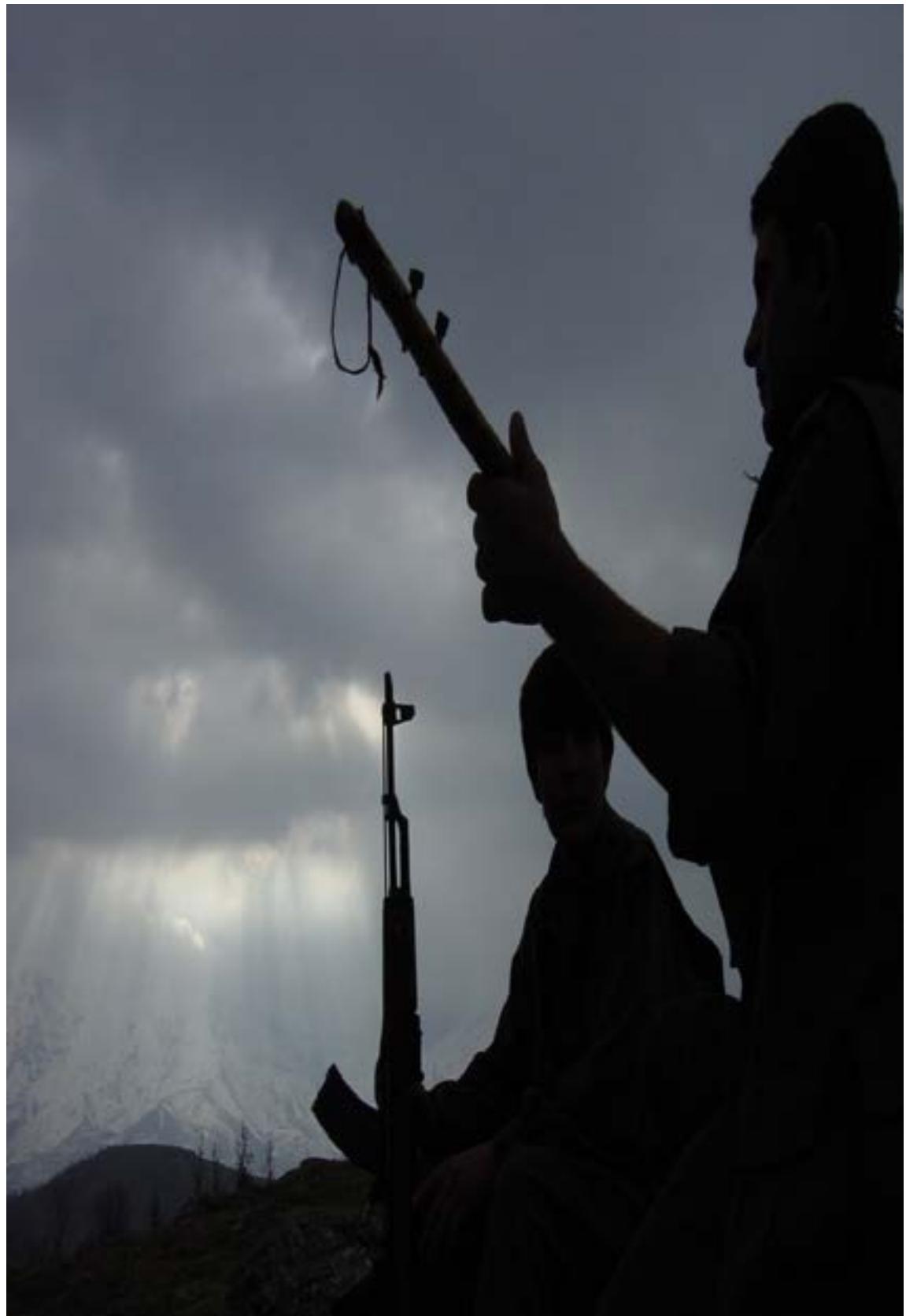
Hîn vîrûsa kapîtalîzmê dil û mejiyê mirovan nexistî di nav pençeyên xwe û hîn bi vê nexweşiyê neketin, gelo bi milyonan ciwan li Kurdistanê bi sedan salan çawa û ji bo çi jiyan dikirin? Ciwanênu ku ne nasê qirêjiyê bûn bi exlaqa ku ji civakê girtine pir paqij jiyan dikirin. Ji ber ku ciwanan rû yê kapîtalîzmê yê qirêj nasnedikirin, ne dizanîn qirêjî û xerabî çi ye. Her kîliya jiyana wan bi rihekî paqij berdewam dikir. Gelo li rihê paqij yê ciwanan de çi hebû? Reşbînî û hesûdî tune bûn; berovajiya vê rihekî paqij yê ku cûdahiya ez û tu, hestên serweriyê nenas hebû. Heman nêzikatî li her kesên dil paqij dikir. Ji hev cûda kirinê zêdetir, yê dûr nêz dikir, rûhê qirêj yê serweriyê diqewitand û dibû damarê jiyanê ya himbêz kirina hemû xweşikiya jiyana azad, nirxê jiyana komûnal... Jiyana komûnal; jiyana ku bi hev re avadike, bi hev re dijî, parvekirin, bi parvekirinê re avakirina bîranînan û kêfxweşiya keda bi hev re avakirina civakî ye. Di civaka ku ciwanan tê de dijiya peyv bi sextekarî, derew û durûtiyê neketibûn. Ji ber wê jî ciwan bi civakbûna xwe kêfxweş bûn. Civakîbûyîn, şêwaza jiyanê ya her cûre tenêbûn û takekesiyê, her cûre jinavçûna exlaqî xelas dikê ye. Ji ber vê jî ciwan bi civaka xwe hebûn û bi civaka xwe re dil rast dijîn. Ger

ku ji bo ciwanênu pêşengê civakê jiyanek hebûya, ew jî dil rastiya jiyan û têkoşîna di oxira civakêde bû. Ev, nirxênu herî pîroz yê civaka Kurdistan'ê bûn.

*Bêgûman, ciwan pêkhêner û barhilgirê van hemû nirxanîn. Ciwanênu ku berdewamiya hebûna civakêne, hêza bingehîn ya civakê bûn. Hemû nirxênu civakêyên manewî an go çand, exlaq, aborî, rûhê xweparastinê û hemû xweşikî û başiyê radigihînin pêşerojê. Dîrok di wan de veşartî bû û razen jiyanê di meji û dilen xwe de hildigirtin ji bo veguhezin pêşerojê.*

Veguhezê qewîn yê pêşerojê re şêwaza jiyana, pîvana, nasnama ku temsîlê hebûn, ax, welat û dîroka herî paqij ya civakekê ye. Mucîze di wan de veşartî ye. Mucîze vediguherî wijdan. Çav didît, guh dibihîst, dil hîs dikir û bi lez diçû li ser erkîn li gor xemên civakê. ji qêrînekê re bersiv bûyîn jî mucîzeyek ya jiyanê ye bes bila pirsgirêkek ya civakê be. Ciwan, ji bo çareser kirin û bersiv bûyînê hebûn. Li hember her cure êrişan civaka xwe diparast. Berê wisa bû; komên ciwanan yê bi navê qirix û mîrxasên kolanan hebûn. Pênaseya wan; kesên xeternak tu carî nêzî kolana xwe nake û ji bo vê her tim di tevgerêde bû. Ev hêzên xweparastinê yê xwezayî bûn. Xemên civaka xwe di hest û ramanên





wan xwedî derkevîm her tim ev tekoşîn mezin kirin di çanda serokatiyê de esase). Di rastiya serokatiyê de ji noqteya herî lewaz ber bi serkeftinê birin esase serokatî got (min bi derziyê bîr kola). Dema mirov li jiyana serokatî tamaşê dike serokatî bi sebirek û baweriyekî pir mezin karê xwe dike. Di roja me ya iro de em dibînin ku modernîteya kapitalist wisa li însanan kirine ku ew bê hêvî xistine û paŞ xistine yanî tiŞta ku ew dikare bike, dibêje ku nikarî bikî. PKK li ser esasê civakekî exlaqî û politîk derket û ne pêkane ku mirov rastiya serokatî û rastiya militan kadro ji hev cûda bigre dest ji ber ku rastiya kadro girêdayî rastiya serokatiye li vir em behsa rihê Apocî dîkin tevgera azadiyê xwe gihad rihê Apocîbûyînê û vê yekê ji xwe re esas digre PKK ji pêkhatiyê xwe ji kadroyên xwe dibe partî kadroyên xwe bi ideolojîk kirî armancê wî xeta serokatiye, bûyereke diyalektike. Kadroyê ku di her milî de girêdayî be tiŞta ku R.APO dibêje wiya pêk bîne. Di sekîn pîvan mejî û bawerî de ew rihê Apocî bi dest bixe. Rastiya serokatî her tim xwe jiyana xwe ji bo gel fedâ kirine û ci kiriye ji bo gel kiriye, ci ava kiriye ji bo gel ava kiriye xwestiye ci bike ji bo gel bûye. Rêbertî rih û karekter bi rastiya kadro militan daye qezenc kirin.

Bê pêŞengibûyîn û ji hev belavbûyîna civaka kurd dît Rêbertî her tim ji kêmâsi û ShaŞtiyan tecrûbe derxistiye

û kiriye hêz. Em di dîrokê de binêrin di Kurdistan û cîhanê de gelek ŞoreŞ çêbûne û gele ŞoreŞger ji hebûne lê belê hedef û armancê ku danîne pêŞiya xwe bi serne xistine. Apocî bûyîn seknekî bi pîvan, bawerî, hêvî û berjewendiyê gel ji bo xwe ferz bimîne dikare bibe Apocî. Heger em Apocîbûyînê ji xwe re mecbûriyet nebînin emê dagirkirina Kurdistanê û çar parce kirina wê ji ji xwe mecbûtriyet nebînin, wê demê emê nikaribin xwedan li mîrasê Şehîdan derkevin. MeŞa serokatî a tolhildanê li ser van esasan bûye bi armanca tol rakirinê derketiye û ta roja me ya iro ji hatiye.

**Di Apociyan de di roja yekemîn ya derketina xwe de û heta iro ji bi fedayîtiyê derketiye holê di her demê de bi hewldan keda pêŞeng û Şehîdan tekoşîn hat pêŞ xistin ew ji di kesayeta ŞoreŞa Kurdistanê de girîngiya pêŞengtiyê niŞan dike. Heger ax û welatê te hatibe dagir kirin, mafê te yê jîyanê nayê dayîn pîvanê te yên jîyanê ji te hatiye standin û heta nahêlin ku bi zimanê xwe bîaxivî bûyerên bi vî rengî yêni bi êş wijdan qebûl nake ji bo wê ji tekane riya xelas bûnê ji sistema kapitalist û zihniyeta netew dewlet felsefe û ideoolojiya Rêbertiye.**

**modernîteya kapitalîst di roja iro de gelek Şaristaniyê  
madi anîne Rojhilata Navîn dî esasê xwe de em dikarin  
bêjin ku ne çand madiyet pêŞxistiye.**

Mînak em meyez bikin çiqas madiyet xistine nava civakê li Şûna manawiyet madiyet bi pêŞ xistine ‘mînak’ em çav li jiyanâ gund û bajaran bikin mala me li gund bû,dema pezê cîrana dihat nav yê me de kesê yekem çek radikir bavê min bû ji ber li cihê ku ez lê mezin bibûm çandekî feodal li pêŞ bû. Ji ber ku tenê yê xwe bûye yanî di wateya Şenber de di çarçoveya malekê de xwe digrin dest ev jî ji vir tê ku em ji komînalbûyînê wekhevibûyînê pîvanê rast yê civakî dûrin.

Me li jor jî behsa vê yekê kir kapitalizmê madîbûyîn xistiye nava civakê mînak di mijara hûner de tiŞtên ku pêŞ xistine çiqasî bê naverokin, di demê derbasbûyî de û di roja me ya iro de stranbêj hene di nava kurdan de bi taybet stranê dengbêjî weke(hore,siyaçemane,heyran) û HWD stran dihatin gotin, ew stranana dîrokekî xwe heye ji dîrokê tê ta roja me ya iro. Di vir de em dixwazin bêjin ku bi bingehê û bi naverokeke tijiye, xwedî hestê rasteqînî û mirovan didin fikirandin. Li wan stranan dema ku mirov lê guhdar dike manawiyet digre û hêz digre, Mirov wan ji bîr nake. Lî belê li beramberî vê yekê taybet di neslê dawiyê de stranê ku derketine hebûna wan nemane pir zû ji bîr dibin ji ber ku bê bingehê û bê

naveroke. Yan di vê klipê de kesekî derdixin pêŞ her gotinê xweŞ jê re dibêjin, di watyeke rast de ji çanda xwe dûr ketiye û hilweŞandineke çandî jiyan dikin. Bi vê zihniyeta modernîteya kapitalist rastiya ku li ber çave dixweze xwe li ser herêmê bi taybet li Rojhilata Navîn dixwaze xwe serwer bike û tiŞtek bi navê çanda civakê nehêle û însanan liberalize bike ji bo ku li hember sîstema kapitalist dernekeve Şermezâr neke û liberalize bike. Destpêkê di mejî de malekê çêdike û piŞtre derbasî piratikê dike,ji bo ku em çanda xwe nas bikin pêwîste em li dîroka xwe vegeerin weke ku R.APO jî dibêje(dîrok di roja me de em di destpêka dîrokê de veŞartîne). PiŞti ku civakek ji aliyê sazibûnê ve were belav kirin mirov êdî nikare behsa mana wê û çanda wê ya teng bike,weke ku R.APO jî dibêje(di rewŞekî wisâ de sazi weke tasekî avê ya tijiye piŞti ku tas Şikiya eŞkereye ku mirov nikare behsa avê bike,eger mirov behs bike jî ew av êdî ne ji bo xwediyê tasê ji erdê din an ji xwediyê qabê din herikiye û bûye hêmaneke jiyanê).

Mirov dikare civaka kurd weke civaka ji aliyê çandî ve hatiye qirkirin bide naskirin. Di çand û exlaq Apoyî de gelek hîkaye û mînak hene rastiya serokatî rastiya gelekî ye. Dema R.APO nû dest bi ava bûna PKK dike wiha tîne ser ziman(nikarim xiyanet li ewqas Şehîdan û gel bikim ewqas canê Şêrîn keç û xortan ji bona min xwe fedâ kirin ezê çawa karibim li

civakek li gorî exlaqê xwe xwe daye jiyan kirin weke ku Rêber APO jî dibêje ‘civaka ji exlaq û çanda xwe dûr ketibe ew her dem amadeye ku birûxe’. Heqîqet û pîroziyên civakan di nav tevahiya perensibêñ exlaqî û avahiyêñ politîk de pêk têñ. Ew qanûnêñ dihêlin di nav yekperstiya exlaq politîkaya wê de hebin û hebûna wî teqezi dikan. Rêbazêñ serwer ol, mîtolojî, felsefe û zanist encama rîbaza zihniyeta serwer hakim dike jî, li ser esasê xwedî kirina zihniyeta serwer çêdibe. Mîtolojî, ol, felsefe û zanist her diçe ji civakê qut dibe û di destê zihniyeta serwer de xizmetê ji hegemonyayê re dike heqîqeta mirov civakbûyîna wê yek pareye yanî em nikarin exlaqê û çandê ji hev du qut bigrin dest. Çawa goşt û neynok bêy hev du nabin civakek jî ji exlaq û çanda xwe pêwîste nebe.

**Çand – çawa ku me jî bo exlaq jî anîbû ziman tiŞteki ku em nikarin ji hev qut bigrin dest civakek ku çanda wî nebe yan jî çanda xwe wenda kiribe ew civak di heman demê de jî bê fayde ye. Ava bûyîna çand û exlaq li ser bingehê rastiyê yanî tiŞten ne rast di diroka mirovahiyê de nebûye,** ‘mînak’ em lê binêrin di serdema neolotik de em dibînin û dîbin Şahid û guhdarvanêñ hinek mînakan ku ev jî ji rastiyê têñ, di serdema neolotik de çanda jina xwedawend hebû, ev jî ci bûn jin pîroz dihate dîtin weke toteman didan nîşan dan yanî baweriya wan bûn û gelek mînakêñ din hene ku em dîbin Şahîdê hindek çandan ku heta roja

me ya iro hatiye ‘mînak’ çanda nîçirvaniyê hebû, dema nêçir dihate kirin, ji bo her kesî bû ci hatibû nêçir kirin pêwîst bû her kes ji bo xwe û feyde jê bibîne kesen ku xwe cûda dîtiba yan jî ji bo xwe tenê biriba ew însan ji nav qebîlayan an jî qilanana dihat avêtin. civakê ew kesana di nav xwe de qebûl nedikirin, însan wijdanî diskirin. Mejiyê paqij tenê rastî dîtinê xwe yên wijdanî dianîn ser ziman û dikarin lê belê bi demê re bi nesilan re bi sedsalan ev çand guhertin di nav de çêbûn hindekan baŞ nirxandin hindekan xerab bi kar anîn sistahî xistin nav vê çandê mirovahiyê encama vê sîstema netew dewlet kapitalîzm bi taybet di nava me kurdan de, bi tevahî di nava Rojhilata Navîn de em meyze bikin û bifikirin ku gelo ew çine hatine nava me, neyê me ne lê belê dîsa jî em yê xwe dibînin jê hez dikan pê bawer dikan xwe li ser de aciz dikan wekî ku ev berê de yên me ne û êdi wê wisâ be di rastiya xwe de çanda berê a ku me li ser behs kiribû rastiyêñ wê çawa bû çawa jiyan dikirin ev di roja me ya iro de nemaye. Her dewletê ku rabûye li gorî xwe qanûnek çêkiriye û Şêwazekî jiyanê çêkiriye. Mebesta me li vir ewe ku, ya ku bê çandûyînê li Rojhilata Navîn pêŞ xistî û belavî Kurdistanê kir sîstema modernîteya kapitaliste. Yanî tiŞta ku em li vir dixwazin behs bikin, rastiya civakê ye,

**çand bê civak nabe civak jî bê çand nabe. Civakek bi çanda xwe heye, bi çanda xwe tê naskirin sîstema**

# Kesayetê Şoresger azad

---

## ocelan seydo çand û exlaq

**Exlaq-civakî dîrokiye. Heta behsa dîrok û civakê neyê kirin, zanista civakî nikare bê kirin. Heta behsa civaka exlaqî û avahiyê wî neyên kirin, zanista civakî nikare bê kirin.**

Civaka exlaqî û politîk, dema ku civak ava bûn jî wê demê tu tişt bi navê (bê exlaq bûyîn) nebû, lê belê perensîbê exlaqî yên xwedî bi pîvan hebûn jiyanâ destpêkê bi exlaq bûye. Dîrok bi exlaq bûyînê hatiye lê piştre ji ber zihniyetê netew dewletan, ev vediguhere bê exlaq bûyînê. Yanî tu tişt ku zerar bide gel û gelan ji

hev dûr bixe, nînbû lê roj bi roj zihniyeta netew dewlet civak anîne ber bê exlaq bûyînê, roj bi roj dixwzain perensîba mirovbûyînê bixinin û wan bê perensîb bihêlin, ji pîvanê wan mehrûm bihêlin. Civak ji pîvanê xwe yên exlaqî mehrûm maye. Tiştâ ku em li vir hîn bibin ewe ku civakê yan jî tevahî civakên ku di dîrokê de ta roja iro hatine li ser lingê exlaqî hatine, ji ber ku tiştik hebûye ku xwe bi rîve bibin yanî weke rîbaza jiyanê û Şêwaza bi hev re jiyan kirinê, yanî çeka ku civak xwe bi rîve birine exlaq bûye. Her



Îradeya A

Welatê Azad



taybet bi tecrîda kurkirî li ser Rêbertî dixwazin ev polîtîqaya qirkirinê berdewam bikin. Li beramberê êrîşên topyekun ku li ser jin, li ser galan tê meşandin, di hêla îdeolojîk, siyasi, leşkerî de di hemû hêlan de tekoşîn meşandin divê em bibînin li hemberê wê bisekinin. Çawa ku di sala 99' de, di pêşengiya jin û ciwana bi berxwedana xwe me komplot vala derxist, îro jî bi heman ruh divê em tevbigerin. Bi ruhê ciwantî em li derdora Rêbertî kom bibin û hemû hêzên komploter vala derbixin.

Polîtîkaya Qirkirinê û pergala asîmîlekîrinê di milê pergala modernîteya kapitalîst û hêzên hegamon ve li hemberê jin li hemberê gêncan pêktê. Îro asta bi tevgera azadiyê û bi ronahiya felsefeya Rêbertîyê em dibînin, gelên di Îran û Rojhilat de dijîn taybet jî li hember qeyran, gendalî û krîz kaosên ku ji milê desthilatdar û faşîstan ve weke polîtikaya esasî tê meşandin êdî ji milê gel ve naskirinekê çêbûye, di nav lêgerîna de ye êdî qebûl nake serê xwe radike. Bedelên giran jî dide ber çavê xwe lê ji desthilatdar û dagirkran serê xwe natewîne. ji bo jiyana demokratîk û azad avabike têdikoşe û li berxwe dide. **Her gêncekê Kurd, her gêncekî Fars, Lor Bellûc, Azerî û hemû gel hemû gênc, hemû jinên azadixwaz û li dijî pergalê Li hember tecrîda li ser Rêber APO ya girankirî bi zanabûn tevdigere.** Lê divê ji her demekê zêdetir li hemberê vê tecrîda girankirî rabibin û qebûl nekin. Em tekoşîna xwe bilind bikin û bi Rêber

APO re azad jiyan bikin.

Em bizanin ku di xeta azadiya jin de ber bi şoreşê ve meşandin û azadiya jinan misogerkirin jî encey bi tecrîdê şikandinê û bi komploya navnetewî şikandinê dibe. Ji bo em hemû jî "li dijî her cûre QIRKIRIN û KOMPLO yan, yekbigrin têbikoşin û azad bibin."

*li Kurdistanê dimes e.*

*Îro jî em dibînin ku bi pêşengiya jinan di hemû deman de li Rêber APO û felsefeya wî xwedî derketin di asta herî pêş de ye. Rêber APO di pêvajoya komployê de got, " Di hêla jin de projeya ku ez dixwazim pêş bixim heye, divê ew proje nîvî nemîne. Jin vê projeyê pêş bixe... Min tehlîlatên ku ji bo jin çekiriye û pêşxistiye hene bila wan perspektîfan esas bigrin. Ew perspektîf û tehlîl ji bo sedsalan têrê dike." Rêbertî bi kesayeta xwe û xebatênu ku dan meşandin ji sala 1987, ta îro perspektîfa bingehîn ji bo xebat û azadiya jinê danî holê û bi vê perspektîfê bingeha şoreşa jinê avakir.*

*Jina ku di nav civaka zayendparêz de ji hemû qadê jiyanê hatibû dûrxistin, civak bi yek rengî hatibû hiştin, carek din civak li ser herdû aliyên jiyanê hate destgirtin. Jiyan bi hebûna xwe diyalektîka xwede da rûniştandin ew parçebûn ji holê rakir. Jin û jiyanê bi felsefeya azadiyê da nasîn. Di jin de fîkrê azad, îradeya azad avakir û veguherand hêza rêxistin û tekoşînê. Bingehê rêxistinbûn, arteşbûn, partîbûnê da avêtin. Bi îdeolojiya rizgariya jin destpêkir, bi vê rengî îdeolojiyê ku bi mohra piyawsalarî bi hezaran salan hatibû avakirin da derbaskirin. Bi Îdeolojiya rizgariya jin rêgez diyarkir û rê û rêbazê şer û tekoşînê nîşan da. Ev proje îro li çar*

*parce Kurdistan û li hemû Rojhilata Navîn, li hemû cîhanê buye pespektîf bi vê paradigmayê, Rêbertî pergala konfederal a demokratîk di pêşengiya jin da li her aliyê cîhanê belav kir. Em dibînin ku ev Projeya jiyana azad ji bo hemû jinê cîhanê bûye pespektîf, bûye îlhama azadiyê bûye şoreşa jinan!*

***Di sala 1999 de li hember komplot yê li hemû derên cîhanê, li çar parce Kurdistanê, bi taybet jî gelê me yê Rojhilat rabû ser piya çalakî kîrin, li hember komplôgeran berxwedaniyekê bê hempa meşandin.***

*Di wan xwepêşandan de li hemû bajarên Rojhilat me bi dehan Şehîd dan. Hemû bajaran de jin, ciwan, zarok hemû kes, hemû civak rabûn ser xwe û şermezarkirin li dijî vê qirkirinê û komployê sekinîn. Ji ber ku yê ku hate dîl girtin, yê ku xwestin tune bikin ne tenê Rêber APO bû bi milyonan gelê Kurd bû, îradeya gel ya azad bû. Bê guman bi naskirina felsefeya azadiya Rêber APO, gel li îradeya xwe ya azad xwedî derketin. Ew ruh dibînim ku îro jî xwe berdewam dike.*

*Ji bo vê jî di vê nivîsê de mijara ku dixwazim li ser bisekinim ewe; Dijmin bi plangeriyên nûh dixwaze komployê rojane bike û komployên nûh bixe meriyetê. Tiştê ku berî 21 sala bi ser nexistin îro dixwazin bi ser bixin. Bi*

girtin, têkilî -îtîfaqên nû stratejî û taktikên nû diyarkirin û êrîş kirin. Ev bi esareta 15 şibatê hate bi dawî kirin. Bi vê komloyê xwestin Rêber APO bi fizîkî îmha bikin û Tevgera Azadiyê jî tasfiye bikin, bi vê rengê qirkirina gelê Kurd pêk bînin. Lewra Komplot di şexsê Rêbertî de li hemberê Tevgera Azadiyê fîkr û ramanê azad û li hember tevahî gelan, tevahî gelên azadixwaz, li hember jinê azadixwaz bû.

Pêvajoya esaretê, yanî dîl girtin weke mîzansenekê- şano- hate amadekirin û di Turkiyê de faşîzîm û nijadparêzî pir zêde hate kurkirin, gurr kirin. Di wê pêvajoyê de weke darizandinekê hate destpêkirin û bi encamê ev nijadî ya avakirin û hestê faşîzane di 29 Hezîranê de biryara îdama li ser Rêbertî dan. Heman dîrok biryara îdama Şêx Seîd jî pêk anîbûn. Ew dîrok pir bi zanibûn hatibû hilbijartin û li ser vê esasî dixwastin ji me re bêjin ku 'em dîroka qirkirinê li ser we dubare dîkin, wê dîrok tekrar bike.' Lê nizanîn ku êdî ew Kurd ne Kurdê berê ne, Rêbertî jî bi sekn û xeta ku daye avakirin ne

Rêberên berê ye! **Gel bi hişyarî û xwedî derketinê li ser Rêber APO xwe kirin xelekek ji agir û bi şîara "Kes nikare Roja me Tarî bike" çalakî yêna fedaî pêkanîn her der kirin topekê ji agir û bersiv dan hêzên desthilatdaran.** Di nav gel de

jî yêna ku çalaki kirin hebûn. Di nav wande dayîkeka 80 salî hebû, hin ji wan keçen zarok, hin ji wan jî gênc bûn. Bi vê wesîlê ez hemû şehîdên

shoreşê û tevahî hevalên xwe yê çalakî kirin bibîr tînim û soza di rêya wan de meşandinê û şoreşê pêk anînê didim. Di alîkî de ev çalakiyên gel û mîlîtanê Rêbertî yêna fedaîyane ji aliyekê din ve jî, dema ku esareta pêk hat, di kîlîyê destpêkê de ji milê Rêberti ve rêya çareserkirina pirsgirêka Kurd danî holê û bangawazî ji bo dewleta Tirk û hêzên dagirkeran kir daku dawî li vê siyaseta qirkirinê bînin.

Rêber APO ev dem û pêvajo bi gavêñ nûh û bi paradigmayekê nûh tacîdar kir. Ew komplot bi paradigmaya nû û astê ku xwe di nav hemû mirovahî de fireh û belavkir komplot vala derxist.

**Rêbertî xwe ji paradigmaya iktîdarî û dewletgerayî xilaskir û paragimaya civaka ekolojîk demokratîk û azadiya jinê destpêkir.**

Rêbertî ev dem weke dema 'Zayîna sêyemîn' pênase dike ku ev zayîn di Îmrali yê de pêk anî. Zayîna yekem ji dayîkbûn, zayîna duyem avakirina Tevgera azadiya gelê Kurd, zayîna sêyemîn jî di Îmraliyê de paradigmaya nûh ku avakiriye. Ev zayîn ji nû ve ji bo tevahî gelên bindest bû rêya azadiyê. Li hember modernîteya kapîtalîst û hêzên kapîtalîst ên kurewî kurama modernîteya demokratîk avakir û rêya çareseriya pirsgirêka Kurd, pirsgirêka azadiya gelan, azadiya jinan danî holê. Ev diroka mirovahîyê de yekem şoreş û zayîn e ya ku di şexsê Rêbertî de pêk hat. Di Kurdistan û Rojhilata navîn de şoreşa zîhin, wijdan û exlaq pêk hat. Tevahî jina bi îlhama tekoşîna azadiyê berê xwe da şoreşa di pêşengiya jin de

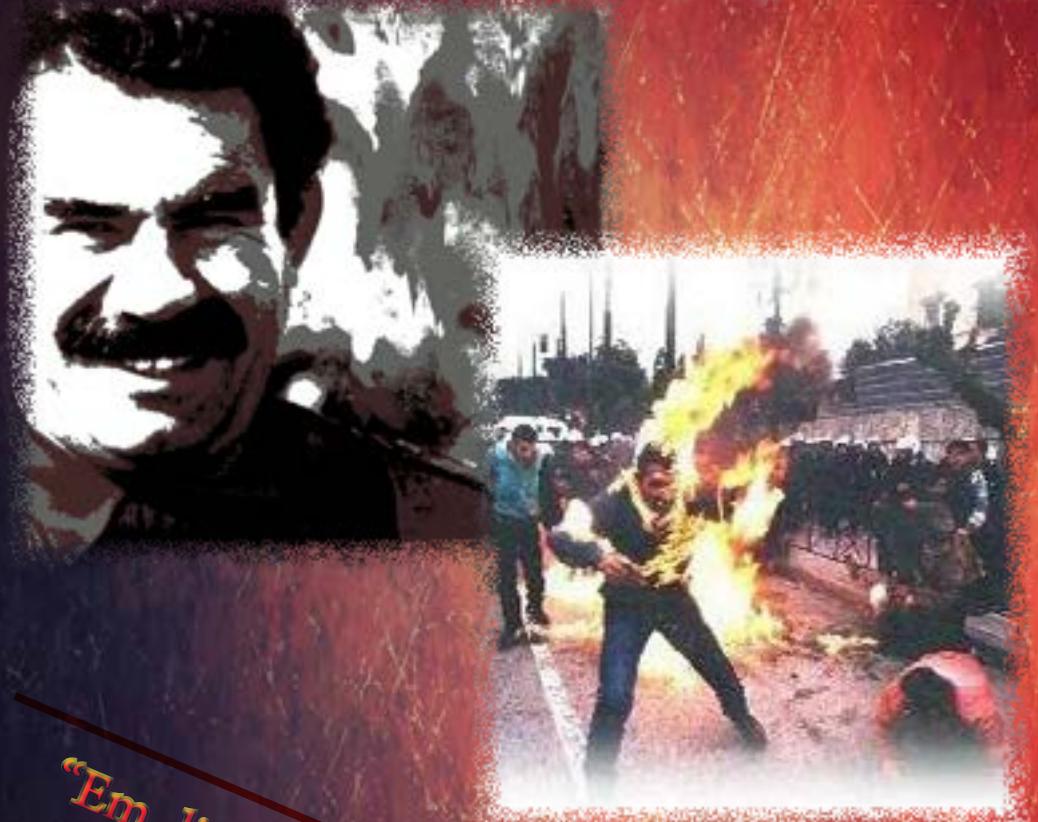
*Em weke gelê Kurd û weke jin vê têgînê -kavrama- Qirkirin û komployê, ango rewşê qirkirin û komployê pir baş nasdikin. Ji ber ku dîroka Kurd de em dinêrin ji hêla dewletan ve, ji hêla aqlê zilamê desthilatdar û dagirkeran ve herî zêde li ser gelên bindest li hember gelê me hatiye ferzkirin û hatiye pêkanîn. Qirkirin "nijadkujî", "kokqelandin" e, "îmhakirin" e. Ji bo gelekê, ji bo cînsekê, bi temamî xilas bikî ev rîbaz tê pêkanîn. Qirkirin polîtîkaya dewleta ye. komplo û qirkirin ji hêla dagirkerî, desthilatdarî û hêzên hegemon ve li hemberê hemû gelan, pêk tê. Em bi taybet dikarin bêjin ku li hemberê gelên Rojhilata Naverast û zêdetir jî li hemberê gelê Kurd pêk hat ango pêk tê. Lê her tim ser vê rastiyê hatiye girtin, bi awayekê veşartî û bi destê hemû dewletên dagirker, bi hevkarî di vê qirkirin û komployên li ser Kurd hatiye meşandinê de cîhê xwe girtine. Ji hêla desthilat û dagirkeran ve polîtikaya asîmîlasyon weke polîtîkayekê bi taybet hatiye meşandin. Bi vê rîyê xwestine gelan ji çand û exlaqê wan ji nasneme û hebûna wan dûr bixînin. Ev jî polîtîkaya tunekirinê û parçekirinê mirovan bê ruh û hest dihêle. Ev bi serê xwe cûreyekê qirkirin û tunekirina çandi û nasnameyî ye. Hêzên dagirker dema nikarin bi asimilasyonê tune bikin vê carê jî bi qirkirina fizîkî jî dixin dewrê pêk tînin. Rêbertî ji bo vê mijarê dibêje "Qirkirin weke dewama asîmîlasyonê ye, gel, hindikayı, her cure komên dînî, mezhebî û etnîk ên bi asîmîlasyonê nikaribin bi wan, dixwazin bi rêya fizîkî û çandî*

*wan bi temamî tesfiye bikin û wan têk bibin. Li gorî rewşê, ji herdu rîbaza yek tê tercîhkirin. Rîbaza qirkirinê bi awayekî fizîkî bi giştî bi çanda elîta serdest ango li gorî çanda dewleta netewe bi komên çandî yên di rewşa serdest de têne kirin."*

**Rêber Apo komploya navnetewî weke roja qirkrina Kurdan pênase dike.** *Ji ber ku di dîrokê de hertim li hemberê gelê kurd û li hemberê rîberên gelê Kurd qirkirin û komplo pêk hatine. Di tekoşîn û berxwedanê gelên Kurd de, her tim rîbertyê tevgeran hatine hedefkirin, bi komplo û qirkirina re rû bi rû hatine hiştin. Mirov dikare mînaka Rêberê li Mihabadê, Rojhilat Qazî Mihemed, Kak Fuad, li Dêrsimê Seyîd Rizayan, li Amêdê Şêx Seîd an, dîsa bi îdam an qetilkirina Deniz û Mahîr an (di Turkiyê de rîber û pêşengê çepê Tirk i) em dibînin ku di şexsê Rêberan de Tevgerên wan ango berxwedaniyêwan, serhildanêwan hatine tipisandin, serkutkirin. Hemû jî bi komplogerî û bi plangerî hatin e, hedefkirin.*

*Diheman demê de em dikarin bêjin ku di cewherê xwe de Komplo kurkirina şerê cîhanêya 3'emin. Kul li ser axa Rojhilata Navîn e. Bi taybet jî li Kurdistanê armanca gur kirina şer bû. Li hember Rêber APO Komploya navnetewî di 9 cotmeha 1999'de, Rêber APO ji Suriyê derxistinê destpêkir. Bi navbeynî ya hêzên qirker lihevkirinekê pêk hat û pêvajoya komployê kete meriyetê. Çûndina Rêbertî li Ewrûpa û welatên derive, bi plangerî û lihevkirinê nûh yet bi yek deriyê welatên xwe li Rêbertî*

komploya Navnetewî



“Em li dijî her cûre QIRKIRIN û komployan,  
yekbigrin tébikoşin û azad bibin.”

Rojîn Hêja

# Jîlemo 10

KOMELGAY CEVANANI ROJHELATI KURDISTAN

